

شماره ۸۵ ، بهار ۲۰۲۰
مجله خدمتگزاران انجیل

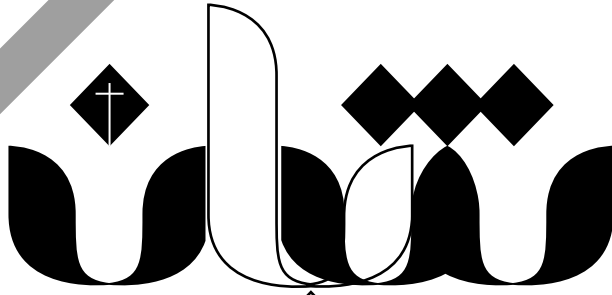



Shaban  Magazine

پرونده ۸۵: خواندگی شبانی

بررسی: کتاب خروج

طناز: اندر مشابهاات شبکه های مسیحی و سیمای ملی!



Shaban  Magazine



انتشارات جسم
جهان ادبیات مسیحی

شماره ۸۵ - بهار ۲۰۲۰
مجله خدمتگزاران انجیل

شبان
مجله خدمتگزاران انجیل
شماره ۸۵ - بهار ۲۰۲۰

باور ما

هدف مجله شبان این است که با فراهم آوردن منابع لازم الهیاتی و کاربردی، کلیساها، مبشرین و شبانان کوشا در امر گسترش انجیل در میان فارسی‌زبانان سراسر دنیا را تجهیز کند.

رویای ما

رویای مجله شبان این است که راهبران قوم خدا، مردانی مجهز به کلام خدا و اصول شبانی باشند و در این راه، می‌کوشد تا با تغذیه نیازهای روحانی خدمتگزاران انجیل، به آنان کمک کند تا به راهبرانی بالغ برای ملکوت خدا و گسترش انجیل تبدیل شوند.

تقدیم

این شماره از شبان را به پاس یک عمر خدمت در بین فارسی‌زبانان، به زنده‌یاد جاستین پرکینز تقدیم می‌کنیم.

دست اندرکاران

بنیانگذار: کشیش تت استیوارت
طراحی و صفحه‌آرایی: نینت شاهوردیان
نویسندگان این شماره: تت استیوارت، نیما علیزاده، جوزف آر. نلی، جان مک آرتور، ریچارد پرات، کشیش طنناز.

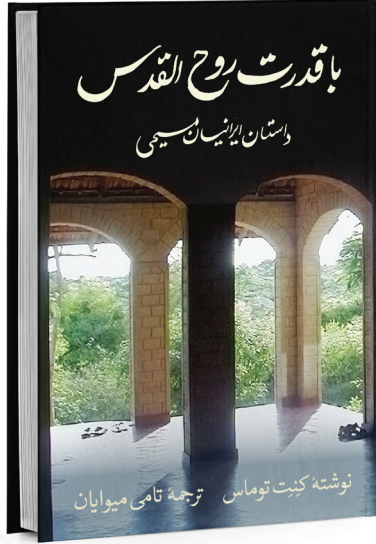
راه‌های تماس با شبان:

www.JudeProject.org
www.TalimMinistries.org
order@judeproject.org

لطفا هدایای مالی خود را در وجه جود پراجکت به آدرس زیر ارسال کنید:

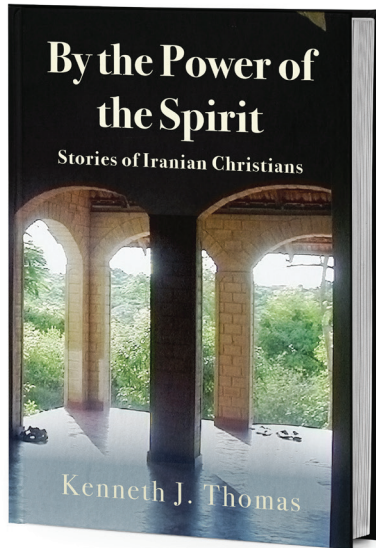
The Jude Project
P O Box 532
Ashburn, VA 20146

| | |
|----|--|
| ۱ | حرف اول |
| ۳ | راهبری خدمتگزار / تت استیوارت |
| ۱۷ | دعوت الاهی _ خواندگی شبانی / نیما علیزاده |
| ۲۹ | بررسی اجمالی کتاب خروج |
| ۳۷ | چند پرسش و پاسخ از کتاب خروج |
| ۴۳ | ایمان ما به روح القدس / بخش دوم |
| ۵۳ | تکمیل بدن (افسیان ۴: ۱۱-۱۶) / جان مک آرتور |
| ۷۳ | ده یک / تت استیوارت |
| | اندر مشابهات شبکه‌های مسیحی |
| ۷۹ | با تلویزیون دولتی-میهنی / کشیش طناز |



انتشارات جهان ادبیات مسیحی

order@judeproject.org



حرف اول

سال نوی شمسی بر همه شما همراهان و خوانندگان گرامی مجله شبان مبارک! خوشحال و شکرگزاریم که یک سال دیگر هم به فیض خدا با مجله شبان در خدمت شما بودیم و کوشیدیم تا سهمی در رشد و بالندگی شبانان و خدمتگزاران کلیسای ایران داشته باشیم. باور ما این است که کلیسای ایرانیان از شیرخوارگی در نخواهد آمد، مگر زمانی که شبانانی بالغ و قوی و کارآزموده داشته باشد که کلام خدا را به خوبی بدانند، صادقانه طبق آن زندگی کنند، و بعد با انتقال علم و عمل خود به دیگران، شاگردانی بسازند که در پیروی از مسیح صادق و استوارند.

امیدواریم که سال ۱۳۹۸ سالی اینچنین پر برکت برای شما بوده، و دعا می‌کنیم که سال ۱۳۹۹ نیز برای تان سرشار از برکات خداوندمان عیسیای مسیح و فرصت خدمت به او باشد.

در این هشتاد و پنجمین شماره از مجلهٔ شبان، به چند موضوع پرداخته‌ایم. ابتدا کشیش تیت استیوارت از مفهوم و خصوصیات راهبر خدمتگزار به ما می‌گوید؛ راهبری که با الگوپذیری از خداوند خود عیسیای مسیح، نه در پی خدمت شدن، بلکه خدمت کردن است. سپس، کشیش نیما علیزاده در مقالهٔ خود، اهمیت و جایگاه خواندگی در خدمت شبانی را به ما یادآوری می‌کند. در مقالات بعدی، به بررسی اجمالی کتاب خروج، ادامهٔ دروس مربوط به روح القدس، درس دیگری دربارهٔ پویایی کلیسا و موضوع ده‌یک پرداخته‌ایم. در انتها نیز، جناب کشیش طناز، با نگاه موشکافانه و دقیق خود، از مشابهات شبکه‌های تلویزیونی به اصطلاح مسیحی با صدا و سیمای جمهوری اسلامی برای ما می‌گویند.

دعا و امید ما این است که این شماره از مجلهٔ شبان باعث برکت شما باشد و آنچه می‌آموزید را مانند ابزاری برای بنای ملکوت خدا و جلال او استفاده کنید.

راهبری خدمتگزار

ت استیوارت

«زیرا که پسر انسان نیز نیامده تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و تا جان خود را فدای بسیاری کند.» (مرقس ۱۰: ۴۵)

برای بسیاری، وقتی که اولین بار درباره «راهبری خدمتگزار» می شنوند، متناقض به نظر می رسد. می توانم بشنوم که می گویند: «راهبران باید راهبری کنند و نه خدمت!» آنانی که اینطور احساس می کنند، می باید نگاه دوباره ای به زندگی و خدمت عیسی داشته باشند. شکی نیست که هر یک از ما، برداشت های خود

درباره معنای راهبری را داریم؛ به همین خاطر امیدوارم که بتوانیم با هم نگاهی عمیق‌تر به هویت عیسی به عنوان راهبر بیندازیم، و ببینیم که می‌خواهد ما چطور گله او را هدایت کنیم. اجازه بدهید با تصدیق این موضوع شروع کنیم که سبک راهبری عیسی، «ضد فرهنگی» است. برای مثال، وقتی ما به واژه «رهبر» اشاره می‌کنیم، برداشت بسیاری از افراد، از درک فرهنگی آنان نسبت به راهبری ناشی می‌شود. شاید درباره معلم مدرسه‌شان فکر کنند که کلاس را مانند یک دیکتاتور اداره می‌کرد. یا شاید درباره پدرشان فکر کنند که حرف او قانون خانه بود. شاید حتی درباره یک راهبر مسیحی فکر کنید که سبک راهبری او اینگونه بوده که تمام تصمیمات را شخصا اتخاذ می‌کرد و هیچکس نمی‌توانست بدون اجازه او حرکتی انجام دهد. هر آنچه که به ذهن‌تان خطور کند، مطمئنم ترجیح می‌دهید عیسی شما را به عنوان یک راهبر شکل دهد تا اینکه تجربیات فرهنگی‌ای که داشته‌اید و احتمالا بسیاری از آنها هم برای‌تان دردناک بوده‌اند!

راهبری خدمتگزار نه تنها در تضاد با فرهنگ ما است، بلکه با ذات گناه‌آلود ما هم ضدیت دارد. پطرس به راهبران مسیحی نوشت که شبانان خوبی برای گله باشند و «نه چنانکه بر قسمت‌های خود خداوندی بکنید بلکه به جهت گله نمونه باشید» (اول پطرس ۵: ۳). راهبری این نیست که صرفا به مردم بگویید چه بکنند، بلکه هدایت آنها با شخصیت و نمونه خودتان است که میوه روح را نشان می‌دهد (غلاطیان ۵: ۲۲). بنابراین، وقتی به راهبرانی که در طی زمان آزموده نشده‌اند و تعالیم استوار کتاب مقدسی دریافت نکرده‌اند، نقش‌های راهبری سپرده می‌شود، آنان معمولا به راه‌های فرهنگی و جسمانی برای راهبری قوم خدا مراجعه می‌کنند و این، باعث درد بسیاری برای بدن مسیح شده است. من انگیزه زیادی برای نوشتن درباره این موضوع دارم چون از تجربه دست اول آسیبی که راهبران ناآماده باعث آن شده‌اند، برخوردارم. اخیرا، از یک گروه ایماندار خواستم افکارشان درباره بزرگترین مشکلاتی که کلیسای ایرانی امروزه با آن مواجه است را با من به اشتراک بگذارند، و تقریبا همه آنها داستانی درباره مورد استفاده و

صدمه قرار گرفتن از سوی راهبران مسیحی داشتند. امیدوارم بتوانیم در این مقاله به برخی از این مشکلات بپردازیم و راهکارهای مفیدی از کلام خدا ارائه کنیم که به هر یک از ما که راهبر هستیم کمک کند تا پیاموزیم چطور مانند عیسی راهبری کنیم.

بنابراین، هدف مقاله من آن است که به شما کمک کند تا معنای راهبر خدمتگزار به شکل خداوند ما عیسی مسیح را درک کنید: کسی که راهبر کامل بود.

عیسی درباره راهبری چه تعلیم داد؟

شما می‌توانید تعاریف زیادی در بسیاری منابع عالی درباره راهبری پیدا کنید. اما برای من، شفاف‌ترین تعریف از راهبری مسیحی، تاثیر گذاری است.

اگر شما راهبری می‌کنید و کسی در حقیقت دنباله‌روی شما نیست، فارغ از هر آنچه که فکر کنید، شما یک راهبر حقیقی نیستید. اگر خدمت‌تان را حول افرادی بنا می‌کنید که به شما محبت می‌کنند و سرسپرده شما هستند، به احتمال زیاد آنها روزی شما را تنها خواهند گذاشت. شبانی در یک شهر کوچک امریکا، هر روز به ایستگاه قطار می‌رفت تا ورود قطار ظهر را تماشا کند. وقتی از او دلیل کارش را پرسیدند، پاسخی عالی داد: «به تماشای قطار می‌آیم چون تنها چیزی در این شهر است که بدون آنکه من آن را هل بدهم حرکت می‌کند.»

مهم‌ترین وظیفه یک راهبر مسیحی این است که بر قوم خدا در مسیر اهداف الهی تاثیر بگذارد. ما می‌باید این کار را در سه مرحله انجام بدهیم. نخست، باید برای غیر ایمانداران با این امید که به سوی ایمان به مسیح بیایند، شهادتی داشته باشیم. این کار را از طریق دعا، اعمال خیرخواهانه، و بشارت انجیل در زمانی که فرصتی باشد انجام می‌دهیم. دوم، باید بر ایمانداران تاثیر بگذاریم تا در آگاهی از کلام خدا و روحانیت رشد کنند. نصیحت پولس به تیموتائوس این بود که «سعی کن که خود را مقبول خدا سازی، عاملی که خجل نشود و کلام خدا را به خوبی انجام دهد» (دوم تیموتائوس ۲: ۱۵). اغلب شبانان آنقدر اسیر خدمت عمومی

خود در تلویزیون یا پشت منبر می شوند که از خدمت به شدت لازم صرف زمان با دیگران و شاگردسازی اساسی چشم پوشی می کنند. سوم، راهبر باید الهام بخش دیگران برای تبدیل شدن به راهبران خدمتگزار باشد. این به معنای کمک به اعضای کلیسا برای کشف عطایای روحانی‌شان است و اینکه به آنها فرصتی برای آزمایش خواندگی‌شان برای راهبری داده شود. «و آنچه به شهود بسیار از من شنیدی، به مردمان امین بسیار که قابل تعلیم دیگران هم باشند» (دوم تیموتائوس ۲: ۲). این یعنی مشوق باشیم و صبورانه به دیگران برای تشخیص عطایا و خواندگی‌شان کمک کنیم. بدون آموزش به دیگران برای اینکه همراه شما خدمت کنند، خدمت‌تان در آینده پایدار نخواهد ماند.

عیسی برای کمک به ما در درک بهتر تعلیم خود درباره راهبری، روش‌های راهبری خود را با روش دنیوی‌ای که راهبران کار راهبری را انجام می‌دهند، مقایسه کرد. «می‌دانید آنانی که حکام امت‌ها شمرده می‌شوند بر ایشان ریاست می‌کنند و بزرگان‌شان بر ایشان مسلطند» (مرقس ۱۰: ۴۲). بدون پرداختن به جزئیات بسیار، می‌توانیم روشی که راهبران دنیوی راهبری می‌کنند را به این شکل خلاصه کنیم که آنها از قدرت‌شان برای حکمرانی بر دیگران استفاده می‌کنند، مناصب مقتدرانه خود را برای سوءاستفاده از دیگران به کار می‌گیرند، و افراد را با ترس، امیدهای واهی، حس تقصیر و شرم تحت کنترل می‌گیرند. و هنگامی که هیچ‌کدام از اینها کارایی نداشته باشند، به استفاده از زور رو می‌آورند. اما عیسی بدون فوت وقت اضافه می‌کند که «لیکن در میان شما چنین نخواهد بود.» این تدابیر هرگز نباید در کلیسا وجود داشته باشند. اما متأسفانه، خیلی از راهبران مسیحی این متن را نخوانده‌اند. چقدر غم‌انگیز است وقتی که راهبران مسیحی، راهبری خدمتگزارانه را نیاموخته باشند. عیسی سپس جمله‌ای کاملاً غیر قابل باور می‌گوید: «هر که خواهد در میان شما بزرگ شود، خادم شما باشد. و هر که خواهد مقدم بر شما شود، غلام همه باشد» (مرقس ۱۰: ۴۳-۴۴). اینها سخنانی اساسی هستند و مفهوم راهبری را برای ما مسیحیان بازتعریف می‌کنند. عیسی همه چیز

را وارونه کرد. او می‌گوید مسیر عظمت در پادشاهی خدا خدمتگزار شدن است. او می‌گوید راه اینکه بیشترین تاثیر بر دیگران را برای مسیح داشته باشیم، فروتنی است. در متی ۲۳: ۱۱-۱۲ تصریح می‌کند که «هر که از شما بزرگتر باشد، خادم شما بُوَد. و هر که خود را بلند کند، پست گردد و هر که خود را فروتن سازد سرافراز گردد.» عیسی در اینجا هشدار می‌دهد که راهبران خود بزرگ بین توسط خدا فروتن خواهند شد. این سخنی بسیار جدی است که می‌باید ترس خدا را در دل همهٔ راهبران مسیحی قرار دهد.

به طور خلاصه، راهبری یک موضوع قلبی است. در درجهٔ نخست به معنای راه رفتن همراه مسیح در فروتنی و سرسپردگی به خداوندی اوست. به معنای این است که اول خدمتگزار مسیح شویم و بعد شیوهٔ راهبری او را بپذیریم. فراتر از هر چیز دیگری، مراقبت از قلب‌تان در برابر امیال مغرورانه است و اینکه ارزش خودتان را به جای چشمان خدا، در چاپلوسی انسان‌ها نجوید. سلیمان حکیمانه ابراز کرد که مراقبت از قلب برای راهبری بسیار حیاتی است چون «مخرج‌های حیات از آن است» (امثال ۴: ۲۳). راهبری که منفعت خود را می‌طلبد نسبت به نظرات اصلاحی دیگران با خشم واکنش نشان می‌دهد. در دفاع از خود همیشه عجول است و هر کسی که جرئت کند نقصانی در او بیابد را تحقیر می‌کند. او مانند کودکی که کسی بخواهد اسباب بازی‌اش را از او بگیرد، به خدمت خود می‌چسبد. دیگران را برای کار همراه خود تعلیم نمی‌دهد، چون با احساس ناامنی خود می‌ترسد که بعداً از جایگاه پر احترامی که سخت برای ساخت آن کار کرد، کنار گذاشته شود. فکر آماده‌سازی یک جانشین هرگز به ذهن او خطور نمی‌کند. اما راهبر خدمتگزار، خدمت خود را مانند یک خواندگی مقدس از سوی خدا می‌بیند، و راهبری را از دریچهٔ زندگی و تعالیم عیسی می‌بیند، و نه جهت‌گیری فرهنگی خود. از نظرات سازنده استقبال می‌کند، حتی با اینکه گاهی ممکن است دردناک باشند. همانطور که اکثر شما می‌دانید، من امریکایی‌ای هستم که هر هفته به فارسی موعظه می‌کند. در حین موعظه، اشتباهات تلفظی بسیاری مرتکب

می‌شوم و برادری در کلیسای ما هست که تقریباً هر یکشنبه بعد از موعظه به سراغم می‌آید تا اشتباهاتم در تلفظ لغات را به من نشان دهد. بخشی از وجودم می‌خواهد از او پنهان شود، اما باید صادقانه بگویم که او به من کمک کرد تا موعظت فارسی‌ام را بهبود ببخشم. من سعی می‌کنم از نظرات استقبال کنم و با آنها رشد کنم. این کاری است که راهبران خدمتگزار باید انجام دهند. اگر مانند عیسی در زندگی دیگران سرمایه‌گذاری نمی‌کنیم، نمی‌توانیم ادعا کنیم که راهبر خدمتگزار هستیم. پولس یک نمونه عالی از راهبر خدمتگزار بود و اکیدا توصیه می‌کنم که باب ۲ اول تسالونیکیان را مطالعه کنید و از نحوه‌ای که پولس خدمت خود را توصیف می‌کند، بیاموزید. این یک موضوع قلبی است و او می‌نویسد: «طالب رضامندی مردم نیستیم، بلکه رضامندی خدایی که دل‌های ما را می‌آزماید» (اول تسالونیکیان ۲: ۴).

عیسی، نمونه کامل برای راهبر خدمتگزار

لازم است که ما زندگی عیسی را با دقت بیشتری مطالعه کنیم تا بیاموزیم که دیگران را مانند او خدمت کنیم. قطعاً در این مقاله کوتاه نمی‌گنجد که حق مطلبی این چنین مهم را ادا کند. به همین دلیل، تنها به بررسی چند قسمت برجسته از شیوه راهبری عیسی می‌پردازیم.

تعمید عیسی

وقتی عیسی برای تعمید نزد یحیی‌ای تعمید دهنده رفت، این موضوع می‌باید برای یحیی شوکه‌کننده بوده باشد. احتمالاً خود را شایسته انجام چنین عملی نمی‌دید و یا شاید متعجب شده باشد که چرا نجات‌دهنده تمام مردم باید برای توبه از گناهان قدم پیش بگذارد. شاید شما هم از این موضوع تعجب کرده باشید. اما بیایید این رخداد را از این دیدگاه ببینیم که چه می‌توانیم از روش راهبری عیسی بیاموزیم. ما راهبری را می‌بینیم که در میانه خواندگی و مسئولیت‌های خود، زمان آن را

دارد تا خدمت فرد دیگری را تصدیق کند. او تصدیق می‌کند که یحیای تعمید دهنده نیز از سوی خدا خوانده شده بود و یک خواندگی قانونی داشت. در حقیقت، او ادعایی باورنکردنی در مورد یحیی می‌کند: «شما را می‌گویم از اولاد زنان نبی‌ای بزرگتر از یحیای تعمید دهنده نیست» (لوقا ۷: ۲۸). او تشخیص می‌دهد که یحیی آخرین نبی عهد قدیم است که افتخار آماده‌سازی راه ماشیح را پیدا کرده است. اما نکته اینجاست؛ عیسی خدمت فرد دیگری را تایید می‌کند. راهبر خدمتگزار می‌کوشد راهی برای تایید خدمت دیگران پیدا کند؛ بر خلاف بسیاری که مشروعیت خدمت دیگران را انکار، و تشویق و حمایت خود را از آنان دریغ می‌کنند. نشانه خوبی از اینکه آموخته‌اید مانند عیسی راهبری کنید، این است که بسیاری در اطراف شما، خدمت و شکوفایی خود را در تشویقات شما یافته‌اند. عیسی نه تنها یحیی را تایید می‌کند، بلکه به یحیی اجازه می‌دهد تا به او خدمت کند! او خود را در معرض عموم به دست یحیی می‌سپارد تا او، وی را تعمید دهد. عیسی خود را فروتن می‌سازد و اجازه می‌دهد فرد دیگری به او خدمت کند. راهبران خدمتگزار آنقدر از دیگران بی‌نیاز نیستند که نتوانند از کسی تقاضای خدمت کنند. شما چطور راهبری هستید؟ آیا وانمود می‌کنید که همه چیز را با هم دارید؟ می‌ترسم که بعضی از ما احساس کنیم باید همیشه اینطور ابراز کنیم که زندگی پیروزمندی داریم. خدا نکند که کسی هرگز متوجه مشکلاتی که ما در ازدواج‌مان یا با بچه‌های‌مان داریم بشود. اگر ما نقاب روحانی‌مان را بر داریم، دیگران در قدرت عیسی که مدعی آن در زندگی‌مان هستیم شک خواهند کرد. اما برای عیسی دشوار نبود که به شخص دیگری اجازه دهد به او خدمت کند. بنابراین برای ما هم باید چنین باشد. من دریافته‌ام که وقتی بعضی از کشمکش‌های شخصی‌ام را با دیگران در میان می‌گذارم، افراد بیشتری هم دل‌شان را درباره مشکلات‌شان برای من باز می‌کنند. راهبر خدمتگزار آنقدر مغرور نیست که نتواند از دیگران بخواهد به او خدمت کنند.

یک نکته دیگر نیز می‌توان از تعمید عیسی آموخت. آیا نمونه بهتری از عیسی که

گناهان ما را بر خود گرفت وجود دارد؟ او که هیچ گناهی مرتکب نشد، مانند یک گناهکار تعمیم گرفت. او خود را کاملا با ما تا به در بر گرفتن گناهی که در باغ عدن بر ما قرار گرفت، یکی کرد. پولس به شیوایی تمام می گوید او: «خود را خالی کرده، صورت غلام را پذیرفت و در شباهت مردمان شد... خویشان را فروتن ساخت و تا به موت بلکه تا به موت صلیب مطیع گردید» (فیلیپیان ۲: ۷-۸). این آیه آنقدر عمیق است که می تواند نفس ما را در سینه حبس کند. اما درسی که اینجا می گیریم این است که راهبر خدمتگزار به جماعت خود نگاه از موضع بالا ندارد و درست کاری خود را بی رحمانه به رخ آنان نمی کشد؛ بلکه خبر خوش انجیل را مانند یک گناهکار دیگر با آنها تقسیم می کند و به این شکل پلی برای هم ذات پنداری و محبت به آنانی می سازد که خدمت شان می کند. اعتبار او بالا می رود و پیامش پذیرفته می شود چون آنانی که وی خدمت می کند می دانند که او از دردشان آگاه است.

عیسی پای شاگردان را می شورد

احتمالا تصویر تاثیرگذارتری از صلیب برای نشان دادن روح خدمتگزار مسیح وجود ندارد، به جز زمانی که او پای شاگردان خود را شست. تا به امروز، وقتی در یک مراسم پا شوری شرکت می کنیم، بر شرکت کنندگان تاثیری شگرف دارد. چیزی بسیار فروتنانه در تماشای اینکه ایماندار دیگری پای شما را بشورد وجود دارد. عیسی به ما می گوید که می خواهد از نمونه او چه بیاموزیم. «به شما نمونه ای دادم تا چنانکه من با شما کردم، شما نیز بکنید. آمین آمین به شما می گویم غلام بزرگتر از آقای خود نیست و نه رسول از فرستنده خود. هرگاه این را دانستید، خوشا به حال شما اگر آن را به عمل آرید» (یوحنا ۱۳: ۱۵-۱۷). بیایید ببینیم چه درس هایی در اعمال خداوند ما عیسی وجود دارد. نخستین موردی که متوجه آن می شوم، زمانی است که عیسی احتیاجی را می بیند و خود برای رفع آن وارد عمل می شود. در بالاخانه خدمتکاری وجود نداشت که پای های او و شاگردانش

را بشوید. آیا این به معنای آن نیست که هیچ‌یک از شاگردانش برای خدمت به دیگران پا پیش نگذاشتند؟ بر عهده گرفتن نقش خدمتکار، آنها را حقیر جلوه می‌داد. این وظیفهٔ یک خدمتکار بود و نه یک شاگرد عیسی! اما عیسی خود نقش خدمتکار را بر عهده گرفت. چه تعداد از ما حاضریم خدمتگزار دیگران شویم و کارهایی را انجام دهیم که ما را کوچک می‌کنند؟ اگر تعلیم‌پذیر باشیم، در این قسمت‌ها درس فراوانی برای ما وجود دارند.

عیسی همچنین به ما می‌آموزد که او هرگز از ما کاری نخواهد خواست که خود وی اراده‌ای برای انجام آن نداشته باشد. آیا می‌توانید تصور کنید که چه تغییری در خدمت شما ایجاد می‌شد اگر دیگران می‌دیدند که از آنها نمی‌خواهید کاری انجام دهند که خودتان اراده‌ای برای انجام آن ندارید؟ زمانی که خدمت در اولین کلیسای ایرانی را آغاز کردم را خیلی خوب به یاد می‌آورم؛ بعد از جلسه جارو را به دست می‌گرفتم و زمین را جارو می‌کردم. در ابتدا به نظر می‌رسید که کسی حتی متوجه هم نمی‌شود. ولی بعد یک روز برادری آمد و جارو را از دست من گرفت و گفت از این به بعد او این کار را انجام خواهد داد. آن روز متوجه شدم چگونه خدمت، بر دیگران برای خدمت تاثیر می‌گذارد. اگر می‌خواهید دیگران خدمت کردن را بیاموزند، اجازه بدهید ببینند شما چطور خدمت می‌کنید. این همان چیزی است که عیسی به ما تعلیم می‌دهد. درس دیگری که قلب مرا لمس کرد این است که باور دارم عیسی می‌گوید یک راهبر خدمتگزار در درجهٔ اول و بیش از همه به خدا خدمت می‌کند. عیسی در اطاعت از پدر زندگی می‌کرد و خدمتگزاری او بیشتر بازتابی از خدمت وی به پدرش بود. اگر خود را به مسیح سپرده باشیم، ما هم می‌توانیم دیگران را نه برای جلب تایید آنها بلکه در اطاعت از مسیح و برای پاداشی که او به ما می‌دهد، خدمت کنیم. شبانی نسبت به کلیسای خود ابراز نارضایتی می‌کرد که: «من به جماعتم خدمت می‌کنم اما این مردم فقط از من سوءاستفاده می‌کنند و قدردان نیستند.» پاسخ من این بود که: «مشکل تو این است که شخص اشتباهی را خدمت می‌کنی! اگر خدمت می‌کنی تا رضایت

مردم را جلب کنی، به احتمال زیاد همیشه توسط آنها نا امید خواهی شد. اما وقتی به خداوند خدمت می کنی، دیگر مهم نیست که دیگران چه واکنشی نشان می دهند.»

یک نکته دیگر را نیز می توان در عمل عیسی به عنوان یک خدمتکار و شستشوی پای شاگردانش دید. عیسی چیزی را به ما نشان می دهد که به احتمال زیاد باور آن برای ما دشوار است. او به ما تعلیم می دهد که خدمتگزار بودن به هیچ وجه از ارزش ما نمی کاهد و باعث شرم ما نمی شود. وقتی عیسی حوله به کمر بست و پای شاگردانش را شست، همچنان پسر خدا است. اما در عوض او دقیقاً مطابق ذات خدایی خود زندگی کرد؛ که محبت او باعث شد عیسی به جهان فرستاده شود و حیات خود را فدای بسیاری کند. اگر فکر می کنید خیلی بالاتر از آن هستید که خدمتگزار باشید، دوباره ببینید که یعقوب چطور خود را در ابتدای نامه اش معرفی می کند. او که برادر عیسی بود، خود را به عنوان «غلام خدا و عیسی مسیح خداوند» معرفی می کند. چه آزادی ای به کلیسا خواهد آمد وقتی راهبران مسیحی تشخیص دهند که ارزش شخصی آنها ریشه در بهایی دارد که خدا برای آزادی شان پرداخت و «در» مسیح بودن یعنی آنچه خدا در تعمیم عیسی اعلام کرد: «تو پسر حبیب من هستی که از تو خوشنودم» (مرقس ۱: ۱۱) اکنون در مورد آنان نیز مصداق دارد.

رابطه عیسی با شاگردان خود

بیا یاد فراموش نکنیم که عیسی رابطه مخصوصی با شاگردان خود و نیز رابطه ای عمومی با جمعیت انبوهی که او را تعقیب می کردند داشت. او واعظی با خدمت عمومی بود و نیز معلم و دوست بسیاری در جمع های کوچک و صمیمی. این باید به ما یادآوری کند که خدمت یک راهبر خدمتگزار صرفاً موعظه به جمعیت نیست بلکه بیشتر از وقت گذاشتن شخصی با ایمانداران و غیر ایمانداران نیز تشکیل شده است. می دانم که بعضی از راهبران ترجیح می دهند بر خدمات

عمومی که بیشتر در معرض دید است متمرکز شوند و بهای آن از دست دادن برکات مخصوصی است که در هدایت یک گروه کوچک مطالعه کتاب مقدس و یا دیدار با خانواده‌ها در منزل‌شان وجود دارد. عیسی هر دو را انجام داد.

عیسی بیشتر خدمت زمینی خود را با دوازده شاگردش صرف کرد. آنها بزرگترین سرمایه‌گذاری او بودند چون کلام او را حفظ می‌کردند و پیام او را به اقصای جهان می‌رساندند. راهبر خدمتگزار که می‌خواهد مانند عیسی راهبری کند، دیگران را برای ادامه خدمت بعد از خودش آماده می‌کند. راهبرانی که در این مورد از عیسی پیروی نمی‌کنند، در حقیقت پادشاهی خود را بنا می‌کنند؛ که به احتمال زیاد پس از مرگ‌شان فرو می‌ریزد. خیلی از راهبران باید گمان کنند که خدمت بدون آنها نمی‌تواند باقی بماند. متأسفانه، این تنها ناامنی و نیاز آنها به دیده شدن را نشان می‌دهد. این بر خلاف نحوه خدمت مسیح است و باید به آن توجه کنیم. عیسی زندگی بسیار شفافی در حضور شاگردان خود داشت. آنها زندگی او در دعا را مشاهده کردند و از همین رو، شاهد ماهیت رابطه او با پدر آسمانی‌اش بودند و اینکه چطور با تکیه بر او زندگی کرد. یک راهبر خدمتگزار باید از طریق تقاضای دعا برای خودش و دعا همراه دیگران برای نیازهای‌شان، به جماعت خویش نشان دهد که چقدر بر خدا تکیه دارد. ما می‌خوانیم که عیسی همه آنچه پدر بر او آشکار ساخته بود را به شاگردانش تعلیم داد: «شما را دوست خوانده‌ام زیرا که هر چه از پدر شنیده‌ام به شما بیان کردم» (یوحنا ۱۵: ۱۵). چقدر غم‌انگیز است که راهبران مطالعه را متوقف کنند و دیگر هیچ چیز جدیدی برای تقسیم با شاگردان‌شان نداشته باشند. چقدر غم‌انگیز است وقتی آنان اعضای کلیساهای‌شان را از گوش کردن به معلمان دیگر منع می‌کنند چون می‌ترسند شاگردان‌شان بیشتر از آنها بدانند. خوشا به حال آنانی که شبان‌شان روزانه برای مطالعه کلام خدا وقت می‌گذارد و آنچه می‌آموزد را با آنها در میان می‌گذارد.

احتمالاً بزرگترین تاثیری که عیسی بر شاگردانش گذاشت، از طریق نحوه برخورد او با خواندگی‌اش برای صلیب بود. تصور کنید، آنها در اغلب موارد درک

نمی‌کردند که عیسی چه می‌کند؛ حتی پس از بارها شرح و توضیح برای‌شان. اما با نگاه به گذشته، دیدند که عیسی به هر قیمتی که بود، اطاعت از خدا را انتخاب کرد. هر راهبری با انتخاب‌های دشوار و وسوسه‌ها روبرو می‌شود و تصمیم او برای اطاعت از خدا فرای هر چیز دیگری، تاثیری شگرف بر شاگردانش دارد. عیسی طرد و شکنجه شد اما شکنجه‌گران خود و آنانی که وی را به مرگ سپردند بخشید. او برای اعتقادات خود بهایی پرداخت کرد که منجر به بزرگترین پیروزی‌ای شد که جهان به خود دیده است؛ قیام او از مرگ. وقتی شاگردانش پس از قیام با او روبرو شدند، برای همیشه تغییر کردند و رفتند تا حیات خود را در خدمت مطیعانه به او فدا کنند. به عنوان یک شاگرد مسیح، اگر می‌خواهید دیگران را در اثر قدم‌های او راهنمایی کنید، شما نیز می‌توانید مردان و زنانی تربیت کنید که مشعل مسیح را به نسل‌های دیگر منتقل کنند.

برکات ابدی خدمتگزار مسیح بودن

خدا تا به امروز راهبران خدمتگزار را به پیروی از خود می‌خواند و خواندگی آنان را از طریق تشخیص عطایای‌شان و مسح خدا بر آنان توسط کلیسا، تایید می‌کند. این یعنی، می‌توانند مطمئن باشند هیچ چیزی آنها را لمس نمی‌کند که از دستان الهی خدا نگذشته باشد. جالب توجه است که بعد از تمام آزمایشاتی که ایوب داشت، اعلام کرد: «می‌دانم که به هر چیز قادر هستی، و ابدًا قصد تو را منع نتوان نمود» (ایوب ۴۲: ۲). وقتی آزمایشات در مسیر خدمت ما قرار می‌گیرند، می‌دانیم که آنها از طرف خدا هستند تا تکیه ما را بر او بیشتر کنند و تا ما را بیشتر به شباهت مسیح در بیاورند. به همین خاطر، در برکاتی که او به خدمتگزاران وفادار خود می‌دهد، تسلی عظیمی می‌یابیم. «خدا بی‌انصاف نیست که عمل شما و آن محبت را که به اسم او از خدمت مقدسین که در آن مشغول بوده و هستیید ظاهر کرده‌اید، فراموش کند» (عبرانیان ۶: ۱۰). او به شما وعده می‌دهد که آنچه برای خداوند انجام دهید هرگز بی‌ثمر نیست زیرا خدا در حاکمیت مطلق خود از

آن برای توسعه پادشاهی خود استفاده می‌کند. «بنابراین ای برادران حیب من، پایدار و بی‌تشویش شده، پیوسته در عمل خداوند بیفزایید، چون می‌دانید که زحمت شما در خداوند باطل نیست» (اول قرن‌تین ۱۵: ۵۸). آیا ثمرات خدمت شما وفادار نمی‌مانند؟ «از نیکوکاری خسته نشویم زیرا که در موسم آن درو خواهیم کرد اگر ملول نشویم» (غلاطیان ۶: ۹). هرگز فراموش نکنید که وقتی دیگران را خدمت می‌کنید، در درجه اول خدمتگزار خدا هستید. «خدمات خود را با میل و رغبت انجام دهید. مثل کسی که خداوند را خدمت می‌کند نه انسان را، زیرا می‌دانید که خداوند به هر کس... موافق کارهای نیکی که کرده است پاداش خواهد داد» (افسیسیان ۶: ۷-۸، ترجمه مژده). با نصیحت پطرس به تمام راهبران خدمتگزار این مقاله را به پایان می‌برم که نهایتاً نگاه‌مان برای پاداش به مسیح باشد. «شما در وقتی که شبان اعظم ظاهر می‌شود تاج پر جلال را خواهید ربود که هرگز پژمرده نمی‌شود» (اول پطرس ۵: ۴).

خداوند عیسی بیا.

دعوت الاهی - خواندگی شبانی

نیما علیزاده

پیام نجات مسیح تقریباً بیست سال پیش در سن هجده سالگی به گوش من رسید و ایمان به مسیح زندگی من را کاملاً عوض کرد. من در آن زمان حتی نمی دانستم کتاب مقدس چیست و چیز زیادی از مسیحیت نمی دانستم. اما حسی در وجودم بود که می دانستم باید کاری برای مسیح انجام دهم. انگار صدایی در وجودم من را به کاری دعوت می کرد. چنان شوقی در روح داشتم که هر لحظه منتظر اتفاقی بودم که حتی نمی دانستم چیست. کمی که گذشت کاملاً متقاعد شده بودم که من از کودکی برای خدمت به مسیح به دنیا آمدم و در این امر شکی نداشتم.

این نه فقط به خاطر حس درونی من بود، بلکه کم‌کم اشتیاق من با توانایی‌هایی که خداوند به من عطا کرده بود به تأیید رهبران کلیسا رسید و برای خدمت من فضایی ایجاد شد تا من جای خود را در بدن خداوند پیدا و شروع به خدمت کنم. برای من خواندگی در درجهٔ اول یک امر درونی و حسی بود که در همان اوایل نوایمانی به شدت درونم وجود داشت و دوستش داشتم. اشتیاق عمیقی در من برای وقف خود به خدمت مسیح بود. چون برای من آشکار شده بود که مسیح، خدا و حقیقت است. اما وقتی در الاهیات کتاب مقدسی کمی رشد کردم، فهمیدم که جدا از حس من، دلایل و شواهد و فاکتورهای دیگری نیز برای داشتن خواندگی و ورود به خدمت وجود دارد. فرد ممکن است برای شهرت و مقام و یا پول، اشتیاق داشته باشد وارد خدمت شود. و یا اینکه چون کار دیگری نمی‌تواند بکند خدمت را انتخاب کند. نیت‌ها و احساسات درونی از این جنس، کتاب مقدسی نیستند و برای کلیسا مخرب هستند. ممکن است شخصی دوست داشته باشد شبان بشود تا صرفاً موعظه کند. او شاید، هم حس درونی داشته باشد و هم اشتیاق و شور، اما نه فن بیانی قوی داشته باشد، نه هنر تفسیر را بداند و نه اساساً بتواند تعلیم دهد و انتقال خوبی داشته باشد. در بعضی موارد فرد ممکن است اساساً شخصیت شبانی نداشته باشد که در ادامه به اختصار به این مهم می‌پردازم.

مارتین لوتر دربارهٔ واعظ صحبت جالبی می‌کند. او می‌گوید واعظ باید توانایی تعلیم صحیح را به یک شکل سازماندهی شده داشته باشد. واعظ باید سرش به تنش بی‌ارزد. یعنی از درک و دانش معقولی برخوردار باشد. واعظ باید قدرت بیان و شیوایی سخن داشته باشد. واعظ باید صدای خوبی داشته باشد. واعظ باید حافظهٔ خوبی داشته باشد. واعظ باید بداند که چه زمان صحبت خود را تمام کند. واعظ باید اذیت و آزار دیگران را به جان بخرد. در کنار این لیست می‌توان موارد دیگری را نیز اضافه کرد اما نکته اینجاست که برای هر کاری باید توانایی‌های ابتدایی آن کار را حداقل داشت تا بشود آنها را تقویت کرد. کسی که نمی‌تواند شنا کند را برای ورزش واتر پلو دعوت نمی‌کنند چون پایهٔ ورزش واتر پلو شنا است

و همچنین کسی که نمی‌تواند بدود را برای فوتبال انتخاب نمی‌کنند. اما در خیلی کلیساها دیده می‌شود که افراد در جایگاهی هستند و خدمت می‌کنند که مناسب با توانایی آنها و به اصطلاح عطای الهی آنها نیست. امر شبانی از حساس‌ترین این جایگاه‌ها است. این بحث قدیمی هنوز پا برجاست که همه دوست دارند وعظ کنند و خدمات منبری داشته باشند. این امر باعث شده شاهد حضور افرادی پشت منبرهای کلیسای امروز باشیم که متأسفانه شبیه فوتبالیست‌هایی هستند که نمی‌توانند بدونند و با وجود اینکه شنا بلد نیستند در تیم واتر پلو سرگروه شده‌اند. در خیلی کلیساها خدمت، خانوادگی است و اعضای خانواده و دوستان نزدیک موقعیت خدمتی بهتری دارند که در نوع خود جالب است. در اینکه کل خانواده می‌توانند خدا را خدمت کنند شکی نیست ولی خواندگی بر رابطه خانوادگی اولویت دارد. بیشتر شبیه نقدی است که امروزه بر وضع سازمان‌ها در ایران داریم که روابط، جای ضوابط و شایستگی را گرفته‌اند. در امر خدمت مسیحی نباید روابط جای خواندگی الهی را بگیرند. این تفکر دنیوی است و نباید بین مسیحیان در امر خدمت وجود داشته باشد. یکی از دلایل این اتفاقات، بی‌توجهی به کلام خدا، و تفکر و تصمیم‌گیری به جای خدا است.

نوایمانان بی‌تجربه نباید مسئولیت رهبری و شبانی را به دست بگیرند. خیلی از آنها به گناه می‌افتند و حتی با گناهی بازی می‌کنند و خود شبان جوان در خدمت وجدان پاکی ندارد. خادم خدا در خدمت باید از وجدان پاکی برخوردار باشد و گرنه صدمات زیادی به خود فرد و بدن خداوند می‌رساند (دوم تیموتائوس ۳:۱، اول پطرس ۳:۱۶، دوم قرنتیان ۱:۱۲). نکته مهمی که شاید خیلی به آن در خدمت شبانی توجه نمی‌کنند این است که کلیسا و مردم، شبان را در موقعیتی قرار می‌دهند که توقع دارند به مسائل مختلفی بپردازد و بر موضوعات مختلفی اشراف داشته باشد. از او توقع می‌رود کلام خدا را بداند و قبل از موعظه، آن را زندگی کند و کسی باشد که مسیح را بشناسد. نه فقط شناخت سطحی بلکه شناخت عمیق‌تری از بقیه داشته باشد و کلام خدا را به درستی بازگو کند و تعلیم

دهد. شبان باید مطالعات گسترده داشته باشد. بنابراین یک نوایمان نمی‌تواند رهبر اول یک کلیسا شود چون این خدمت با خود مقامی به همراه دارد که فراتر از رهبری یک جلسه دو ساعته در هفته است. پولس در مورد شبانی نوایمانان می‌گوید: «و نوایمان نیز نباشد، مبادا مغرور گردد و به محکومیت ابلیس دچار شود» (اول تیموتائوس ۳:۶).

خدمت خدا بسیار حساس است و نباید سطحی گرفته شود زیرا خانه خدا حرمت دارد و حرمت آن باید در عالی‌ترین شکل با ترس و احترام حفظ شود تا خواندگی ما و خدمت ما باعث جلال خدا بشود. خواندگی ما از خدا است و برای خدا، نه برای ما و جلال ما. جایی که قداست و فروتنی واقعی وجود داشته باشد، جایی است که جلال خدا و برکت سماوی در آن دیده می‌شود. پولس به تیموتائوس می‌گوید: «تا بدانی که در خانه خدا که کلیسای خدای زنده و ستون و بنیان حقیقت است، چگونه باید رفتار کرد» (اول تیموتائوس ۳:۱۵).

به صراحت می‌توان گفت بیشترین تاکید برای تشخیص خواندگی برای شبانی، بررسی زندگی فرد و شخصیت اوست. شبان باید زندگی خداپسندانه‌ای داشته باشد و از شخصیت معقولی برخوردار باشد. لیست معروفی که پولس درباره شخصیت شبان به تیموتائوس در نامه اول خود به او در فصل سوم می‌دهد، برای هر خادم مهم است:

«این سخن در خور اعتماد است که اگر کسی در آرزوی کار نظارت بر کلیسا باشد، در پی کاری نیکوست. از این رو، ناظر کلیسا باید به دور از ملامت، شوهر و فادار یک زن، معتدل، خویشتن‌دار، آبرومند، میهمان‌نواز و قادر به تعلیم باشد؛ نه میگسار، یا خشن، بلکه ملایم؛ و نه ستیزه‌جو، یا پول‌دوست. نیز باید از عهده اداره خانواده خویش نیک برآید و فرزندان را در کمال وقار مطیع بار آورد. زیرا اگر کسی نداند چگونه خانواده خویش را اداره کند، چگونه می‌تواند کلیسای خدا را مراقبت نماید؟ و نوایمان نیز نباشد، مبادا مغرور گردد و به محکومیت ابلیس دچار شود. و باید در میان مردمان بیرون نیز نیکنام باشد تا به رسوایی

و دام ابلیس گرفتار نیاید. همچنین خادمان کلیسا باید باوقار باشند؛ نه دو رو، یا می‌خواره و یا در پی منافع نامشروع. باید راز ایمان را با وجدانی پاک پاس بدارند. و باید نخست آزموده شوند و اگر بری از ملامت یافت شدند، در مقام خادم کلیسا خدمت کنند. به همین سان، همسران‌شان نیز باید باوقار باشند، و نه غیبت‌گو، بلکه معتدل و در خور اعتماد در همه چیز. هر خادم باید شوهر وفادار یک زن باشد و نیز باید از عهدهٔ ادارهٔ فرزندان و خانوادهٔ خویش نیک برآید. خادمی که نیکو خدمت کرده باشند، به مرتبه‌ای والا خواهند رسید و در ایمان خود به مسیح عیسی از شهادتی عظیم برخوردار خواهند شد» (اول تیموتائوس ۳: ۱-۱۳).

اشتیاق برای خدمت شبانی و هر خدمت دیگری نیکوست. اما کلام خدا خصوصیتی را برای خادم در نظر دارد که باید جدی گرفته شود. نکتهٔ جالب اینجاست که تاکید بیشتر روی شخصیت فرد است تا حتی تحصیلات و دوره‌های تعلیمی و کارهای تجربی آن فرد. هیچ‌وقت تحصیلات و اینکه چه کسی سواد بیشتری دارد در اولویت نبوده و نیست. خیلی از مردان بزرگ مثل ریچارد بکستر تحصیلاتی نداشتند اما بین راست‌دینان از برجسته‌ترین و مقدس‌ترین شبانان است که خودِ راست‌دینان احترام فراوانی به عنوان شبان برای او قائل بودند. برای شبانی گلهٔ خدا باید قبل از هر چیزی اشتیاق به خدمت داشت، بعد به عطایای الهی مجهز بود و بعد شخصیتی سالم، خداپسند و مقدس داشت و قبل از علاقه به موعظه کردن، افرادی که به آنها موعظه می‌شود را دوست داشت و از رابطهٔ سالم اجتماعی و خانوادگی برخوردار بود.

خوانندگی درونی و بیرونی

تعریف من از خوانندگی و اتفاقاتی که در این خوانندگی رخ می‌دهد تا کسی شبان شود، به این شرح است: خوانندگی امری است درونی و بیرونی. قسمت درونی به قلب شخص و اشتیاق او مربوط می‌شود. این اشتیاق مداوم است و به نوعی

نمی‌شود آن را پنهان یا خاموش کرد و از این حس نمی‌شود فرار کرد. ارمیای نبی در کتاب خود در فصل ۲۰ آیه ۹ می‌گوید: «ولی اگر بگویم "ذکری از او نخواهم کرد، و دیگر به نامش سخن نخواهم گفت"، آنگاه در دلم همچون آتشی سوزان می‌گردد، محبوس در استخوان‌هایم، و از نگاه داشتنش در درونم خسته شده، توان خودداری بیشتر نخواهم داشت» (ارمیا ۲۰:۹). این اشتیاق درونی بی‌وقفه و مستمر برای هر خادمی لازم است. اشتیاقی که نشود به آن بی‌اعتنا بود و همانطور که ارمیای نبی می‌گوید: همچون آتش سوزان گردد، محبوس در استخوان‌هایم، و از نگاه داشتنش در درونم خسته شده، توان خودداری بیشتر نخواهم داشت. در این قسمت درونی، روح القدس برای شعله‌ور نگاه داشتن این آتش اشتیاق نقش مهمی ایفا می‌کند. روح خدا از درون، اشتیاقی در ما به وجود می‌آورد که قبل از ایمان هرگز به آن حتی فکر هم نکرده بودیم. «زیرا خداست که با عمل نیرومند خود، هم تصمیم و هم قدرت انجام آنچه را که خشنودش می‌سازد، در شما پدید می‌آورد» (فیلیپیان ۲:۱۳).

اما قسمت بیرونی به تجهیز خدا و تایید اعضای کلیسا مربوط می‌شود. خواندگی ما از طرف پدر و مادر یا دوستان و خواهران و برادران ایمانی ما نیست. اینکه عده‌ای فکر کنند چون ما مهربان هستیم و به نظر آنها انسان خوبی هستیم می‌توانیم شبان خوبی هم باشیم درست نیست و برای تشخیص خواندگی کفایت نمی‌کند. با معیارهای انسانی کسی را برای خدمت الهی نمی‌خوانند. اگر کسی چنین کند، بی‌حکمت عمل کرده است. شخص زمانی باید وارد خدمت شود، مخصوصاً خدمت شبانی، که اول خداوند او را خوانده و با عطایای لازم، مجهز کرده باشد. این امری است بیرونی که در نجات ما هم صدق می‌کند. ما حتی در نجات خود و برای ایمان به کار مسیح، نیاز به خواندگی خدا و برگزیدگی الهی داریم. در نجات ما نیز این خداوند است که پیش‌قدم می‌شود و بنا به فیض عظیم خود ما را که در گناهان خود مُرده بودیم با مسیح زنده کرد تا فیض را از راه ایمان بیابیم (افسیسیان ۱:۲ و ۸).

پس نجات ما مثل خواندگی ما برای خدمت، یک جنبه بیرونی دارد و از بالا و از سمت خدا شروع می‌شود. همچنین در نظر داشته باشیم که عیسای مسیح شاگردانش را خودش انتخاب می‌کند (لوقا ۶: ۱۲-۱۶) و می‌گوید گوسفندان من صدای من را می‌شناسند (یوحنا ۱۰: ۲۷). مسیح ما را برای نجات انتخاب می‌کند و برای خدمت می‌خواند (یوحنا ۱۵: ۱۶). بعد از خواندگی الهی و مجهز شدن به عطایا، نوبت به تایید کلیسا می‌رسد. کسی که اشتیاق به خدمت دارد توسط مردان و زنان خدا، پیران کلیسا و رهبران با تجربه و حکیم تایید می‌شود تا تمام جوانب خواندگی بررسی شود.

پس خواندگی هم درونی است و هم بیرونی و هر کدام دو بخش دارند. جنبه درونی خواندگی، هم کار درونی روح خدا است در فرد و هم حس درونی عمیق خود شخص و اشتیاق و شوری که به عنوان یک فرد ایماندار به مسیح، برای شاگردی و خدمت او دارد. و برای جنبه بیرونی، ما هم تایید خدا یا همان خواندگی الهی را طبق کتاب مقدس با مشاهدات عطایای فرد لازم داریم و هم تایید ریش سفیدان با تجربه و حکیم کلیسا را.

اگر کسی خواندگی درونی و بیرونی و شرایط آن را ندارد نباید صرفاً برای اینکه کار دیگری نمی‌تواند بکند و یا این کار را ترجیح می‌دهد، وارد خدمت شبانی شود. نباید حتی چون پول دارد برای خود خدمتی بر پا کند و خود رهبر آن شود. حتی نباید چون کس دیگری نیست، او وارد خدمت شبانی شود. بدن مسیح حساب و کتاب دارد. بدن مسیح حرمت دارد. مراسم کلیسایی و انجام وظیفه شبانی به درستی، کار هر کسی نیست و اگر خواندگی درونی و بیرونی با هم نباشد فرد به بدن مسیح صدمه خواهد زد. حتی باید در نظر داشت که خواندگی‌ها نیز متفاوت است. ممکن است فرد خواندگی داشته باشد اما نه برای شبانی و یا رهبری بلکه برای بشارت و کمک به شبان خوانده شده است. بدن واحد است، اما اعضا متعدد. اول قرن‌تین فصل دوازدهم از آیات ۱۲ تا ۳۱ درباره همین موضوع است:

«زیرا بدن هر چند یکی است، از اعضای بسیار تشکیل شده؛ و همه اعضای بدن، اگر چه بسیارند، اما یک بدن را تشکیل می دهند. در مورد مسیح نیز چنین است... اما حقیقت این است که خدا اعضا را آنگونه که خود می خواست، یک به یک در بدن قرار داد. اگر همه یک عضو بودند، بدن کجا وجود می داشت؟ اما اعضا بسیارند، در حالی که بدن یکی است... آیا همه رسول اند؟ آیا همه نبی اند؟ آیا همه معلم اند؟...»

مسئله خواندگی در همین جا است. در آیه ۱۸ می بینیم که حقیقت این است که خدا اعضا را آنگونه که خود می خواست، یک به یک در بدن قرار داد. پس خدا نجات می دهد، به خدمت می خواند، برای خدمت مجهز می کند و به سلیقه خود در یک بدن قرار می دهد. یکی را چشم و دیگری را دست و به همین شکل بر حسب اراده مقدس و برای بنای بدن که سر آن مسیح است. همه چیز از خداست و برای خداست تا او در همه چیز جلال یابد.

در مورد خدمت شبانی با دوازده سال تجربه و صحبت با شبانان مختلف باید بگویم که خدمت شبانی یک دعوت الهی سخت است. اگر به کسی که می خواهد وارد خدمت شبانی شود به درستی توضیح داده شود که حقیقتا شبانی چه مسئولیت بزرگی است، مطمئنا آن فرد قبل از تصمیم گیری بیشتر فکر خواهد کرد. خدمت شبانی کار بسیار سنگین و طاقت فرسایی است که خیلی شبانان اگر می توانستند از کلیسا بیرون می آمدند. نه برای اینکه خدمت خدا را دوست ندارند، بلکه چون اگر خدمت شبانی درست انجام شود کار بسیار بسیار دشواری است و باید از خیلی چیزها گذشت.

شایان ذکر است که در کنار این مراحل خواندگی و سختی کار شبانی، در اینکه خواندگی یک موهبت است شکی نیست. اینکه خداوند کسی را برای کاری فرا بخواند، در خود افتخار محض است. چه افتخاری از این بالاتر که خداوند به سمت کسی عنایت و توجه کند و او را برای خدمت به خود بخواند؟ وقتی این خواندگی از بالا است و خدا کسی را می خواند، این خواندگی با خود قوت، حکمت، توانایی

و هر آنچه لازم است را می‌آورد و دیگر آن شخص نمی‌تواند خدمت نکند (نگاه کنید به فیلیپیان ۲:۱۳).

کسی که برای موعظه کلام خدا خوانده شده باشد نمی‌تواند ساکت باشد. رسولان در همه حال به گاه و بیگاه موعظه می‌کردند و با صبر بسیار و تعلیم دقیق، به اصلاح و توییح و تشویق ایمانداران می‌پرداختند (دوم تیموتائوس ۲:۴).

یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های مسیحی قرن هفدهم، جان بانیان است. او یکی از راست‌دینان معروف قرن هفدهم و نویسنده کتاب بسیار مشهور «سیر و سلوک زائر از این دنیا» است که بعد از کتاب مقدس یکی از پر فروش‌ترین کتاب‌های جهان می‌باشد که به دویست زبان ترجمه شده است.

نکته جالب درباره جان بانیان برای این مقاله این است که چندی بعد از مسیحی شدن جان بانیان، افراد اطراف او در کلیسا به عطایای او پی بردند و او را تشویق و متقاعد کردند که از طرف خدا این خواندگی را دارد تا کلام خدا را موعظه کند. در ذهن راست‌دینان قرن هفدهم و الاهیات اصلاح شده فقط کسی می‌تواند وارد خدمت شبانی و موعظه شود که خصوصیتی که در این مقاله ذکر کردیم را داشته باشد. زمانی که جان بانیان متوجه خواندگی خود می‌شود، روی آن محکم می‌ایستد تا جایی که به خاطر جفا بین سال‌های ۱۶۶۰ تا ۱۶۷۲ (و کمی از سال ۱۶۷۵) را به مدت دوازده سال در زندان می‌گذراند. دلیل آن ممنوعیت موعظه برای او بود. او یکی از دو هزار راست‌دینی بود که به خاطر ایستادگی بر حقیقت و توییح کلیسای انگلستان در زمان پادشاهی چارلز دوم از کلیسا اخراج شده بود و اجازه موعظه نداشت. جان بانیان شش فرزند داشت که یکی از آنها نیز نابینا بود. در کتاب «فیض فراوان برای سردسته گناهکاران» جان بانیان خیلی با احساس درباره فرزند نابینا و خانواده‌اش صحبت می‌کند. او می‌توانست دست از موعظه بکشد و در آغوش خانواده خود باشد و دوازده سال از عمر خود را در زندان نباشد. اما وقتی زندگی او را می‌بینیم، متوجه می‌شویم که به طور عجیبی، او وقف خدایی شده بود که او را خوانده بود. این خواندگی برای جان بانیان آنقدر ارزشمند بود که

او حاضر شد از خانواده و زندگی خود بگذرد. خواندگی واقعی چنین است. همراه خود جدیت، فروتنی، امنیت، قوت، تشویق و کلی فراز و نشیب دارد تا مرد خدا در کنار خدا قد بکشد و رشد کند برای جلالی که در انتظار اوست. افرادی مثل جان بانیان که خواندگی خدا را چنین جدی می‌گرفتند و با ترس و وفاداری حاضر به پرداخت بهایی اینچنین بودند، طبیعتاً و به حق، جلال و شادی عظیم‌تری را در ابدیت به پاداش خواهند برد.

نقد روشن از وضع روشن

در این مقاله قصد ندارم به وضع شبانی در کلیساهای ایرانی بپردازم اما نکاتی لازم به ذکر است چون افرادی که اشتیاق به خدمت شبانی دارند و احساس می‌کنند خواندگی الهی و تمام خصوصیات لازم را نیز دارا هستند، همچنان از شبانان کنونی الگوبرداری می‌کنند. قبل از هر نقدی، خداوند را به خاطر شبانان زحمت‌کش و وفادار کلیساهای ایرانی شکر می‌کنم. نکته قابل توجه در این مقاله این است که خدمت شبانی، رهبری و تعلیم کلام خدا نباید تبدیل به جایگاهی شود که افراد برای رسیدن به آن جایگاه بیشتر اشتیاق داشته باشند تا خود خدمت. امروز، مخصوصاً در خارج از ایران، باید مواظب بود تا مفهوم واقعی خدمت از بین نرود و مادیات، مقام و حفظ رابطه‌ها جای خود را به خدمت ندهند. وای به حال کسی که برای جیب خود خدمت کند و موقعیت خدمتی را فرصتی برای خدمت به خود و خانواده کند. نمونه‌های تاریخی مردان وفاداری که جان خود را برای خدمت داده‌اند همیشه باید مد نظر شبانان قرن بیست و یک باشد تا خدمت خدا را سطحی نگیرند.

امروز هر کسی از هر جای دنیا می‌تواند موبایل خود را روشن کند و به طور زنده هر چه می‌خواهد بگوید و یک جماعتی صحبت‌های او را ببینند و بشنوند. امروز خیلی‌ها از پشت کامپیوتر شبانی می‌کنند! جدا از بدعت‌ها و تعالیم ضد مسیحی مثل گروه‌های ضد تثلیثی، مورمون‌ها، شاهدین یهوه، آرین‌ها (آرینیزم

- Arianism) و از این دست، عده زیادی را در جامعه مسیحی می بینیم که خودجوش کلام خدا را تعلیم می دهند و خود را با عناوین شبان، معلم، پژوهش گر، شماس، رهبر و غیره معرفی می کنند. خیلی از این افراد تعالیم سالمی ندارند و صحبت های عجیبی می کنند که کتاب مقدسی نیست. بعضی به دلیل نداشتن دانش الهیاتی منسجم و آکادمیک است، بعضی به دلیل انحراف از تعلیم پایه و بعضی به خاطر پراکندگی مطالعه و سردرگمی در کسب دانش. مطالعه خوب است اما برای ذهن مشوش و ناآماده می تواند خطرناک باشد. برای همین در مدرسه به ترتیب کلاس اول و بعد دوم و همینطور طبق اصولی پایه ریزی می شود. همانطور که اگر متون درسی دوره دبیرستان را به کلاس سوم دبستان بدهید و بچه سوم دبستان را مجبور کنید که حتما درباره ریاضیات دبیرستان نظر بدهد، اگر فردی خود را معلم و شبان معرفی کند و حال آنکه نه خواندگی داشته باشد و نه تایید کلیسایی و نه پایه تحصیلی درست، طبیعتا نتیجه گیری او از مطالعه کلام و کتب دیگر آشی خواهد شد که فارغ از ژست فرهیختگی، نه خودش می تواند آن را بخورد و نه دیگران.

در بحث خواندگی این موضوع بسیار اهمیت پیدا می کند که افرادی که خود را شبان و معلم کلام خدا می دانند، آیا طبق کتاب مقدس، هم درونی بانیت و وجدان پاک و هم بیرونی با تایید خدا و ریش سفیدان حکیم در آن جایگاه هستند؟ شاید احتیاج برای خدمت بین ایرانیان زیاد باشد اما نباید فضایی ایجاد شود که کسانی که خواندگی ندارند وارد شوند. نباید کلیسا تبدیل به کلوپ شود و شبان، مجلس گردان آن. مجلس گردانی که حتی شاید بانیت خوب اما منحرف از انجیل و یا با نبود تجربه و عطایای لازم باشد. یکی از دلایل عدم رشد و بلوغ روحانی همین است که رهبر و شبان کسی باشد که خواندگی او از بالا و الهی نباشد و مادیات و جسمانیت جای خدمت خالصانه را گرفته باشد. مفهوم اصلی خدمت اساسا گم شده و ماموریت کلیسا، که مستقیم از دهان مبارک خداوندمان عیسی مسیح صادر شد، به درستی درک و جدی گرفته نشده است. در خیلی کلیساها،

سالیان سال است که رشدی نیست و هنوز قداست و بلوغ روحانی دیده نمی‌شود و شاگردسازی نمی‌شود.

برای دیدن رشد سالم مسیحیت بین ایرانیان، راهی طولانی در پیش است. باید تا می‌توانیم دعا کنیم و تلاش کنیم هر کدام از ما که در خدمت هستیم و خواندگی الهی را دریافت می‌کنیم، با جدیت، فروتنی، قداست و وفاداری تا به آخر گله‌خداوند را شبانی کنیم و با موعظه و فادار به کتاب مقدس و انجیل محور، خوراک مناسبی برای رشد فرزندان خدا فراهم کنیم، شاگردسازی کنیم و به سراغ گمشدگان برویم تا پیام خوش انجیل را به همگان بشارت دهیم تا برگزیدگان ایرانی خدا نجات یابند؛ برای جلال خدا! آمین

بررسی اجمالی کتاب خروج

ریچارد پرات

نویسنده: موسی نویسنده این کتاب است.

هدف: تاکید بر اقتدار الاهی رهبری موسی و قانون عهد و آیین های عبادت.

تاریخ نگارش: حدود ۱۴۴۶-۱۴۰۶ ق.م.

حقایق کلیدی:

خداوند موسی را به عنوان رهبر اسرائیل منصوب کرد تا برکت رهایی از مصر را به ارمغان آورد.

قوانین عهد که توسط موسی بخشیده شد، تایید الاهی داشتند تا قوم خدا را به سوی برکات هدایت کنند.

مقررات موسی برای عبادت در خیمه، از سوی خدا وضع شده بودند تا هدایت‌گر قوم خدا به سوی برکات باشند.

نویسنده:

موسی نویسنده اصلی کتاب خروج بود. برخی از بخش‌های کتاب به صراحت اعلام می‌کنند که منشاء موسایی دارند. ده‌فرمان در اصل بر لوح‌های سنگی (به انگشت خدا) مرقوم شدند (خروج ۳۱: ۱۸؛ همچنین نگاه کنید به خروج ۳۲: ۱۵-۱۶؛ ۳۴: ۱، ۲۸)، اما موسی تحویل‌دهنده این قوانین به اسرائیل بود. موسی کتاب عهد را نیز نوشت (مثلاً در خروج ۲۰: ۱۸-۲۳؛ ۳۳: ۲۰؛ نگاه کنید به خروج ۲۴: ۴، ۷؛ ۳۴: ۲۷). از این گذشته، یوشع ۸: ۳۱ به خروج ۲۰: ۲۵ به عنوان آنچه «در کتاب تورات موسی مکتوب است» اشاره می‌کند. علاوه بر آن، عیسی خروج را «کتاب موسی» می‌خواند (مرقس ۷: ۱۰؛ ۱۲: ۲۶؛ لوقا ۲: ۲۲-۲۳). این احتمال می‌رود که موسی کاتبانی را به کار می‌گرفت و اینکه بعدها کتاب او مورد ویرایش و بازبینی‌هایی قرار گرفته است، اما خود کتاب خروج و سایر کتاب‌های کتاب‌مقدس از این دیدگاه سنتی که موسی نویسنده این کتاب است، پشتیبانی می‌کنند.

نام خروج شکل لاتینی از کلمه خروج در زبان یونانی، به معنی «خارج شدن» یا «عزیمت» است (لوقا ۹: ۳۱). کتاب نام خود را از رویداد اصلی عزیمت اسرائیل از مصر گرفته که در ۱۵ فصل اول آن به ثبت رسیده است. کتاب خروج به طور مستقیم روایت پیدایش باب ۵۰ را دنبال نمی‌کند، اما بخش اول آن با «این است نام‌های» شروع می‌شود و اشاره به پیدایش ۴۶: ۸-۲۷ دارد، که در آن فهرست اسامی اسرائیلیانی آمده که به مصر رفتند. خروج اثری جداگانه است، اما بخشی از ساختار کتب پنجگانه تورات (از پیدایش تا تثنیه) محسوب می‌شود.

تاریخ و محل نگارش:

اگرچه طرح اصلی خروج از دوران بردگی اسرائیلیان در مصر تا دریافت قانون خدا در کوه سینا ادامه دارد، اما دست کم دو تذکر نشان می‌دهد که خروج بعد از آن تاریخ به پایان رسیده است. خروج ۱۶: ۳۵ بیان می‌کند که قوم «مدت چهل سال من را می‌خوردند، تا به زمین آباد رسیدند، یعنی تا به سرحد زمین کنعان داخل شدند، خوراک ایشان من بود» (همچنین نگاه کنید به یوشع ۵: ۱۰-۱۲). خروج ۴۰: ۳۸ نیز به شکلی مشابه بیان می‌کند که «زیرا که در روز، ابر خداوند بر مسکن و در شب، آتش بر آن می‌بود، در نظر تمامی خاندان اسرائیل، در همه منازل ایشان». این آیات قویاً حاکی از آن است که موسی این کتاب را در حالیکه قوم در دشت‌های مواب انتظار می‌کشیدند، برای نسل دوم ایشان به شکل نهایی‌اش در آورده است (نگاه کنید به تثنیه ۱: ۵). به همین دلایل، تاریخ نگارش کتاب باید حدود ۱۴۴۶-۱۴۰۶ ق.م.، یعنی در طول ۴۰ سال آوارگی اسرائیل در بیابان در نظر گرفته شود.

تاریخ و مسیر خروج، موضوع بحث و جدل‌های قابل توجهی بوده است. تاریخ‌نگاری کتاب مقدسی، زمان خروج را به ۴۸۰ سال قبل از سلطنت سلیمان نسبت می‌دهد (اول پادشاهان ۶: ۱)، یعنی به حدود ۱۴۴۰ ق.م. این تاریخ اولیه با داوران ۱۱: ۲۶ همخوانی دارد، که می‌گوید از زمان ورود اسرائیل به کنعان ۳۰۰ سال گذشته است. تاریخ ۱۴۴۰ ق.م. توسط خروج ۱۲: ۴۰-۴۱ نیز مورد تأیید قرار می‌گیرد، که در آن مشخصاً به گذشت ۴۳۰ سال از دوره اقامت اسرائیل در مصر اشاره شده است. فرعون زمان خروج در این صورت احتمالاً باید توت‌موز سوم یا آمن‌هوتپ دوم بوده باشد.

مدافعان تاریخ نگارش بسیار موخرتری برای کتاب خروج، به نام رامسس به عنوان یکی از شهرهای انبار ذخیره که با کار اسرائیلیان ساخته شد، اشاره می‌کنند (خروج ۱: ۱۱). به این ترتیب، رامسس دوم (۱۲۹۰-۱۲۲۴ ق.م.) فرعون زمان خروج در نظر گرفته می‌شود، و لذا این تاریخ را در حدود ۱۲۷۰ ق.م. تخمین

می‌زنند. این تخمین همخوانی بیشتری با باستان‌شناسی شهرهای ویران شده در منطقه و عدم وجود اقامتگاه‌های قدیمی‌تر در منطقه شرق اردن دارد. با اینحال، کشفیات جدیدتر در منطقه شرق اردن و ارزیابی تازه‌ای از تخریب اریحا، احتمال این تاریخ دیرتر را تضعیف می‌کنند.

مسیر خروج از رامسس آغاز شد. محل دقیق آن شهر موضوع بحث و گفتگوهای قابل توجهی است، هرچند تلّ الدّبا (کنتیر امروزی) بیش از سایر مکان‌ها مورد اقبال عموم است. عبرانیان از آنجا به سمت جنوب تا سوکوت رفتند (خروج ۱۳: ۲۰). آنها در اینجا ظاهراً قادر به پیشروی نبودند، پس به سمت شمال چرخیدند (خروج ۱۴: ۲). در این آیه به سه محل: بعل صفون، مجدل (میگدال) و فم‌الحیروت اشاره شده است. بعل صفون هم‌ارز با تحفیس در نظر گرفته می‌شود که مرزی کنار ساحل دریاچه منزله، یکی از دریاچه‌های نمک میان دریای مدیترانه و خلیج سوئز است. سه راه فرار ممکن برای اسرائیلیان وجود داشت: راه سرزمین فلسطینیان که از طریق جاده ساحلی شدیداً تحت حفاظت، مصر را به کنعان وصل می‌کرد. مسیر دوم، راه شور بود که از کنار وادی تومیلات در منطقه دلتا شروع می‌شد، از قادش برنیع عبور می‌کرد و به کنعان انشعاب می‌یافت. دیوار مرزی شور، که از آن مصر بود، می‌توانست مانع اصلی این مسیر باشد. خداوند در هدایت قوم به سمت جنوب تا جنوب کوه سینا، نه تنها آنان را به کوهی برد که پیش از آن برای موسی تعیین کرده بود، بلکه ایشان را از تماسی دیگر با مصریان نیز دور کرد. رهایی اسرائیل از میان دریا شاید مربوط به عبور آنان از یکی از انشعابات جنوبی دریاچه منزله بوده باشد.

شبه جزیره سینا مثلثی است که در قسمت فوقانی حدود ۲۴۰ کیلومتر طول دارد و طول هر یک از دو ضلع دیگرش به سمت جنوب حدود ۴۱۸ کیلومتر است. این شبه جزیره توسط دو بازوی دریای سرخ یعنی: خلیج سوئز و خلیج عقبه (ایلت) محاصره شده است. عبرانیان در امتداد ساحل غربی سینا به سمت جنوب حرکت کردند. آب‌های تلخ ماره (خروج ۱۵: ۲۲-۲۵) معمولاً به نام

عین هاوارای امروزی شناسایی می‌شود که در فاصله ۷۲-۸۰ کیلومتری جنوب نوک خلیج سوئز قرار دارد، اما احتمالاً عیون موسی گزینش بهتری است. ایلیم با چشمه و درختان زیادش، همان وادی قَرْنَدِل، قرارگاهی در کنار دریای سرخ است (اعداد ۳۳: ۱۰) که در حدود یازده کیلومتری جنوب عین هاوارای امروزی قرار دارد. بیابان سین را به بهترین شکل می‌توان همان دَبَّت الرَّمْلَه، دشت شنی در امتداد کناره فلات سینا شمرد. اگر محل کوه سینا را در مکان سنتی جبل موسی در نظر بگیریم، در آن صورت اسرائیلیان باید از میان دنباله‌ای از دره و دشت‌ها به سمت جبل موسی چرخیده، و در حین عبور از صحرای رفیدیم با عمالیقیان جنگیده باشند (خروج ۱۷: ۸-۱۶). رفیدیم آخرین اردوگاه در صحرای سینا قبل از رسیدن ایشان به کوه مقدس بود. آنان به سمت کوه سینا پیش رفتند (خروج باب ۱۹)، و در آنجا شریعت را دریافت کردند. تثنیه ۱: ۲ با این محل در سینا موافقت دارد. آنان سپس از راه فاران به قادش سفر کردند.

هدف و نکات متمایز:

کتاب خروج چندین مضمون اصلی دارد:

اول، شرح می‌دهد که چگونه خداوند اسرائیل را در وفای به عهدی که با پدران‌شان بسته بود، از مصر آزاد کرد.

عنصر اصلی دوم کتاب، مکاشفه عهد در سینا است.

سومین مضمون، نتیجه دو مورد اول است: برپایی خیمه اجتماع به عنوان مسکن خدا در میان اسرائیل.

هر یک از این مضامین نشانگر پیروزی فیض خداست. خدای حقیقی، با رهانیدن قوم خود، گفتگو با افراد بشر در سینا، و آشکار کردن حضورش در خیمه اجتماعی که دستور ساختن آن را به قوم داد، خدایان و حاکمان بشری مصر را مورد داوری و محکومیت قرار داد. آشکارا دیدن این مضامین، همچنین قدوسیت و فیض خداوند در شریعت عهد او و نیز نمادگرایی آیینی زندگی و عبادت اسرائیل را

نشان می‌دهد.

موسی، خدمتگزار برگزیده خدا، در مرکز همه این فعالیت‌های الهی قرار دارد. او واسطه داوری خدا بر مصر (خروج ۴: ۱-۱۷)، و نیز کسی بود که خدا اسرائیل را توسط او از میان دریای سرخ رهانید (خروج ۱۴: ۳۱). خدا از طریق موسی مکاشفه خود را در سینا به ظهور آورد (خروج ۲۰: ۱۹). موسی همچنین مقررات مربوط به خیمه اجتماع را دریافت کرد و به اطلاع قوم رساند (خروج ۳۲-۳۴). اگرچه قدرت و اقتدار خدا همه این برکات را برای اسرائیل به بار آورد، اما کتاب خروج به خودی خود، بر موسی، خدمتگزار خدا، متمرکز است.

مسیح در خروج:

مسیحیان به روش‌های زیادی می‌توانند نکاتی را درباره مسیح در جای جای کتاب خروج بیاموزند. اول، در مقیاسی بزرگ، نحوه رهایی اسرائیل از مرارت‌های بردگی در مصر و رفتن ایشان به سرزمین وعده سرشار از برکات الهی، تشبیه بارزی از کار نجات‌بخش خدا در طول تاریخ است. خدا قوم برگزیده‌اش را از قدرت‌های شروری که آنها را به بندگی گرفته بودند، رهانید، و آن قدرت‌ها را محکوم کرد، و قوم خود را پسر نخست‌زاده‌اش خواند، قومی مقدس از کاهنان که خود خدا به واسطه روحش در میان‌شان ساکن گردید. الگوی پیروزی الهی بر دشمنان، استقرار مسکن الهی و فراوانی برکات به حد کمال در ظهور اولیه و ثانوی مسیح، تحقق می‌یابد (مثلاً در: اول قرن‌تیاں ۱۰: ۱-۱۳؛ افسسیان ۲: ۱۴-۲۲؛ مکاشفه ۲۰: ۱۱-۲۲: ۵).

دوم، خیمه اجتماع و خدمات مربوط به آن همگی به مسیح اشاره دارند. به طور کلی، همچنان که خیمه اجتماع محل قابل دسترس حضور الهی بر زمین بود، عیسی نیز در میان ما ساکن شد (به معنای دقیق، خیمه زد: یوحنا ۱: ۱۴، ۱۷). از این گذشته، برقراری قربانی حیوانات به عنوان راه‌حل‌هایی موقت برای گناهان اسرائیل، پیش‌بینی قربانی مرگ مسیح بود، که با آن یک بار برای همیشه گناه

مورد مجازات قرار گرفت (خروج ۲۴: ۸؛ متی ۲۶: ۲۷-۲۸؛ یوحنا ۱: ۲۹؛ عبرانیان ۱۲: ۲۴؛ اول پطرس ۱: ۲). به علاوه، رویداد مهم پسح در مسیح به انجام می‌رسد (اول قرن‌تیان ۵: ۷).

نقش محوری موسی در این کتاب نیز به مسیح اشاره دارد. همانطور که اسرائیلیان (و حتی کودکان) در حین عبور از میان دریای سرخ «به موسی تعمیم یافتند» (اول قرن‌تیان ۱۰: ۲)، مسیحیان، و کودکان‌شان، نیز باید به مسیح تعمیم یابند. موسی خدمتگزار بزرگ خداوند بود که مستقیماً کلام خدا را دریافت می‌کرد. انجیل متی به طور خاص با به تصویر کشیدن عیسی به عنوان کسی که شخصاً از مصر خارج شد (متی ۲: ۱۴-۱۵)، شریعت خدا را بالای کوه تعلیم داد (متی ۵: ۱) و در هماهنگی کامل با موسی بر کوه تبدیل هیئت ایستاد (متی باب ۱۷)، عیسی را به عنوان به انجام رساننده نقش موسی معرفی می‌کند. همانطور که موسی حاضر به مردن به خاطر قوم بود (خروج ۳۲: ۱۰)، عیسی نیز به خواست خود جایگزین قومش شد. جلال خدا که در چهره موسی انعکاس یافت (خروج ۳۴: ۲۹؛ دوم قرن‌تیان ۳: ۸)، اکنون در کسانی که به واسطه روح عیسی دگرگون شده‌اند، انعکاس می‌یابد (دوم قرن‌تیان ۳: ۱۸).

چند پرسش و پاسخ
از کتاب خروج

جوزف نلی

پرسش: فرعون زمان خروج چه کسی بود؟ خروج ۶: ۱ و اول پادشاهان ۶: ۱

پاسخ:

خروج ۶: ۱ - خداوند به موسی گفت: «الان خواهی دید آنچه به فرعون می‌کنم، زیرا که به دست قوی ایشان را رها خواهد کرد، و به دست زور آور ایشان را از زمین خود خواهد راند.»

اول پادشاهان ۶: ۱ - و واقع شد در سال چهارصد و هشتاد از خروج بنی اسرائیل از زمین مصر در ماه زیو، که ماه دوم از سال چهارم سلطنت سلیمان بر اسرائیل بود، که بنای خانه خداوند را شروع کرد.

تاریخ و مسیر خروج از موضوعاتی بوده که به طور قابل توجهی مورد بحث و جدل قرار گرفته است. تاریخ‌شناسی کتاب مقدس، واقعه خروج را ۴۸۰ سال پیش از سلطنت سلیمان (اول پادشاهان ۶: ۱) - یعنی به حدود سال ۱۴۴۰ ق.م. نسبت می‌دهد. این تاریخ با داوران ۱۱: ۲۶ نیز مطابقت دارد، که می‌گوید ۳۰۰ سال از زمان ورود اسرائیل به کنعان گذشته است. تاریخ ۱۴۴۰ ق.م. توسط خروج ۱۲: ۴۰-۴۱ که مشخص می‌کند ۴۳۰ سال از سکونت اسرائیل در مصر گذشته، هم تایید می‌شود. بدین ترتیب فرعون زمان خروج احتمالا باید توت‌موز سوم یا آمِن‌هوتپ دوم بوده باشد.

مدافعان یک تاریخ بسیار متأخرتر، به نام رامسس استناد می‌کنند که به عنوان یکی از شهرهای ذخیره آذوقه، با کار اجباری اسرائیلیان ساخته شد (خروج ۱: ۱۱). بنابراین، رامسس دوم (۱۲۹۰-۱۲۲۴ ق.م.) فرعون زمان خروج در حدود ۱۲۷۰ ق.م. شناخته می‌شود. این نظریه هماهنگی بیشتری با یافته‌های باستان‌شناسی از شهرهای مخروبه در آن منطقه و فقدان اسکان پیشین در ماورای اردن دارد. با این حال، کشفیات باز هم جدیدتر در منطقه ماورای اردن و ارزیابی تازه‌ای از نابودی اریحا این تاریخ متأخرتر را تضعیف می‌کنند.

پرسش: آیا رابطه ای میان مکاشفه ۸: ۷-۱۲ و کتاب خروج وجود دارد؟

پاسخ:

مکاشفه ۸: ۷-۱۲ - و چون اولی بناخت، تگرگ و آتش با خون آمیخته شده، واقع گردید و به سوی زمین ریخته شد و ثلث درختان سوخته و هر گیاه سبز

سوخته شد. و فرشتهٔ دوم بنواخت که ناگاه مثال کوهی بزرگ، به آتش افروخته شده، به دریا افکنده شد و ثلث دریا خون گردید، و ثلث مخلوقات دریایی که جان داشتند، بمردند و ثلث کشتی‌ها تباہ گردید. و چون فرشتهٔ سوم نواخت، ناگاه ستاره‌ای عظیم، چون چراغی افروخته شده از آسمان فرود آمد و بر ثلث نهرها و چشمه‌های آب افتاد. و اسم آن ستاره را افسنتین می‌خوانند: و ثلث آب‌ها به افسنتین مبدل گشت و مردمان بسیار از آب‌هایی که تلخ شده بود، مردند. و فرشتهٔ چهارم بنواخت و به ثلث آفتاب و ثلث ماه و ثلث ستارگان صدمه رسید تا ثلث آنها تاریک گردید و ثلث روز و ثلث شب همچنین بینور شد.

بله، مشابهت‌هایی میان مکاشفه ۸: ۷-۱۲ و کتاب خروج وجود دارد.

«تگرگ و آتش» در مکاشفه ۸: ۷ شبیه «تگرگ و آتش» در خروج ۹: ۲۳-۲۴ است.

«خون» در مکاشفه ۸: ۸ شبیه «خون» در خروج ۷: ۱۴-۲۴ است.

«تاریکی» در مکاشفه ۸: ۱۲ شبیه «تاریکی» در خروج ۱۰: ۲۱-۲۳ است.

بنابراین همانقدر که حقایق تاریخی خروج واقعیت داشته‌اند، زمان آخر نیز بر طبق نقشه، زمان‌بندی و قدرت متعال خدا به وقوع خواهد پیوست.

موسی و سرزمین وعده

پرسش: چرا موسی به عنوان یک رهبر بزرگ، اجازهٔ ورود به سرزمین وعده را نیافت؟ چند ضربه به یک صخره دلیل قانع‌کننده‌ای نیست.

پاسخ:

موسی به واقع رهبر بزرگی برای قوم خدا بود (تثنیه ۳۴: ۱۰-۱۲). هرچند لکنت زبان داشت، اما خدا به او قدرت بخشید تا اسرائیل را از مصر بیرون ببرد (خروج ۳: ۱-۴: ۱۷). موسی به قدرت روح‌القدس برعلیه یکی از بزرگترین فرمانروایان زمین به پا خاست (خروج ۴: ۱۸-۱۴: ۳۱) و کارهای مقتدرانهٔ دیگری انجام داد. او مرد ایمان بود (عبرانیان ۱۱: ۲۳-۲۸). شریعت خدا یعنی

ده فرمان به او سپرده شد (خروج ۲۰: ۱-۱۷؛ تثنیه ۵: ۶-۲۱). او سایه‌ای از عیسی بود (عبرانیان ۳: ۱-۶). خدا شخصا موسی را دفن کرد (تثنیه ۳۴: ۵-۶). چه افتخاری است که خدا شخصا کسی را دفن کند! و شیطان با حسادتش، می‌خواست نقشی در این میان داشته باشد (یهودا ۱: ۹). موسی به طور یکسان مورد احترام دوست و دشمن بود.

با وجود همه اینها، موسی هرگز پا به سرزمین موعود نگذاشت؛ در عوض یوشع، اسرائیل را به سرزمین کنعان رهبری کرد (تثنیه ۳۱: ۱-۸). چرا؟ تثنیه ۳۲: ۵۱-۵۲ دلیل این موضوع را برای ما شرح می‌دهد:

«زیرا که شما میان بنی اسرائیل نزد آب‌های مریه قادش، در بیابان صین، به من خیانت ورزیدید و قدوسیت مرا در میان بنی اسرائیل حرمت نهادید. از این رو، آن سرزمین را پیش روی خود خواهی دید، اما بدانجا به سرزمینی که من به بنی اسرائیل می‌دهم، داخل نخواهی شد» (هزاره نو).

به طور خلاصه، به موسی و هارون دستور داده شد تا «در نظر جماعت [اسرائیل] به صخره بگویید که آب خود را بدهد» (اعداد ۲۰: ۸)، اما موسی با ناطاعتی از خدا صخره را دو مرتبه با عصای خود زد (اعداد ۲۰: ۱۰-۱۱). شاید در ظاهر گناه موسی ضربه بی‌جا به صخره بوده باشد، اما در پشت این گناه، یک گناه باطنی هم وجود داشت. موسی از ایمان خود به خدا تخطی کرد! او از یک دستور مستقیم سر باز زد. حتی گویی امتیاز استخراج آب از صخره را نیز به حساب خودش می‌گذارد و می‌گوید: «آیا از این صخره آب برای شما بیرون آوریم؟» (اعداد ۲۰: ۱۰). او همه این کارها را علنی انجام داد و در پیش چشمان قوم اسرائیل قدوسیت خدا را بی‌حرمت کرد. این در واقع مجموعه‌ای جدی از گناهان به حساب می‌آمد که لازم بود موسی به خاطرشان موقتاً مجازات شود. هرچند در نهایت موسی مورد بخشش قرار گرفت، اما مجازاتی موقتی شامل حالش شد و هرگز نتوانست وارد سرزمین وعده شود (ر.ک. اعداد ۲۰: ۱۲؛ تثنیه ۳۴: ۱-۸).

بدر از آن، در نظر داشته باشید که موسی به صخره‌ای ضربه زد که نمادی از

شخص مسیح بود! پولس می‌نویسد: «... و همه همان شُرب روحانی را نوشیدند، زیرا که می‌آشامیدند از صخرهٔ روحانی که از عقب ایشان می‌آمد و آن صخره مسیح بود» (اول قرن‌تین ۱۰: ۱-۴). در اینجا پولس می‌گوید «مسیح» همان صخره‌ای بود که تشنگی اسرائیلیان را در بیابان رفع می‌کرد (ر.ک. اعداد باب ۲۰). یعقوب به یادمان می‌آورد که خدا منبع اصلی هر بخشش نیکو است (ر.ک. یعقوب ۱: ۱۷). پس در عین حال که آب از آن صخره بیرون زد، اما این برکت از شخص خدا جاری می‌شد. در اصل، موسی به طور نمادین در عوض انجام کاری که باید می‌کرد - یعنی صحبت با عیسی که آب حیات بخش نجات از او جاری می‌شود، به شخص خدا ضربه می‌زد (یوحنا ۴: ۱۰، ۱۴؛ ۷: ۳۷-۳۹؛ ر.ک. اشعیا ۱۲: ۳؛ ۵۵: ۱). همانطور که پولس گفت: «هر که نام خداوند را بخواند نجات خواهد یافت» (رومیان ۱۰: ۱۳؛ ر.ک. یوئیل ۲: ۳۲؛ اعمال ۲: ۲۱). حتی برای شخصی به بزرگی موسی (که حیات جاودانی داشت) هم، مزد گناه همچنان مرگ بود (ر.ک. رومیان ۳: ۲۳). نگاه خدا به گناهان ما کاملاً جدی است. به این موضوع خوب فکر کنید!

ایمان ما به روح القدس بخش دوم

گروه نویسندگان سازمان هزاره نو

نبوت و رویاها

زمانی که روح خدا نبوت‌ها و رویاهای عهدعتیق را الهام کرد، معمولاً معرفتی را آشکار می‌کرد که تنها می‌توانست در اختیار خدا باشد. او همچنین به انبیا اقتدار بخشید تا از جانب خدا سخن بگویند. و در بعضی موارد، روح خدا روح انبیا را به شیوه‌هایی غیرمعمول، و بسیار شبیه به عطیة نبوت در عهد جدید، هدایت کرد. در همه این موارد، به‌طور منطقی می‌توان نتیجه گرفت که روح خدا در اصل همان خود خداست.

این نفوذ و اقتدار الهی روح خدا، زمانی که شائول و مردانش موقتا عطیة نبوت را در اول سموئیل ۱۹: ۲۰-۲۴ دریافت کردند، به نمایش گذاشته شد. این موضوع را در دوم تواریخ ۲۴: ۲۰، یعنی جایی که زکریای نبی قدرت یافت تا کلام خدا را از جانب خود خدا بازگو کند نیز می‌بینیم. همچنین، در حزقیال ۱۱: ۲۴، آنجا که روح خدا به حزقیال نبی رویایی نبوتی اعطا می‌کند نیز به وضوح قابل مشاهده است.

ولی یکی از شگفت‌انگیزترین کارهای روح خدا، برای بلعام، نبی شرور، در کتاب اعداد رخ داد. در باب‌های ۲۲ تا ۲۴ کتاب اعداد، بلعام حاضر می‌شود که به نمایندگی بالاق، پادشاه موآب، که دشمن قوم خدا بود، اسرائیل را نفرین کند. اما بلعام اعتراف کرد که فقط اگر خدا اجازه می‌داد، می‌توانست اسرائیل را نفرین کند. و برخلاف قصد بالاق و بلعام، تنها نبوتی که بلعام توانست اعلام کند، برکت به اسرائیل بود. خدا چنان بر بلعام مسلط شد که او قادر نبود چیزی به جز آنچه که فرمان خداوند بود، به زبان بیاورد. در اعداد ۲۴: ۲-۴، روریاری بلعام با روح خدا را مشاهده می‌کنیم: «و بلعام چشمان خود را بلند کرده، اسرائیل را دید که موافق اسباط خود ساکن می‌بودند. و روح خدا بر او نازل شد. پس مثل خود را آورده، گفت: «وحی بلعام... وحی آن کسی که سخنان خدا را شنید و رویای قادر مطلق را مشاهده نمود» (اعداد ۲۴: ۲-۴).

روح خدا، کلام خدا و رویایی از جانب قادر مطلق را برای بلعام مهیا کرد. این نکته توضیح می‌دهد که چرا بلعام نتوانست اسرائیل را نفرین کند. این خود خدا بود که سخنانی را که بلعام ملزم به بیان آنها شد، مهیا کرد.

«روح خداوند» نیز مانند «روح خدا»، منبع نبوت‌ها بود، که نشان می‌دهد این نام نیز می‌تواند مستقیماً به خدا اشاره داشته باشد. در اعداد ۱۱: ۲۹، موسی آشکار کرد که روح خداوند منشاء عطیة نبوت خودش و دیگر انبیای اسرائیل بوده است. در حزقیال ۱۱: ۵، روح خداوند، کلام خدا را در دهان حزقیال نبی قرار داد. و آخرین کلمات داوود پادشاه قبل از مرگ او نیز روح خدا را با خود خدای

اسرائیل مستقیماً برابر می‌شمارد. به آنچه داوود پادشاه در کتاب دوم سموئیل ۲۳: ۲-۳ گفت توجه کنید: «روح خداوند به وسیله من متکلم شد و کلام او بر زبانم جاری گردید. خدای اسرائیل متکلم شد و صخره اسرائیل مرا گفت: آنکه بر مردمان حکمرانی کند، عادل باشد و با خداترسی سلطنت نماید» (دوم سموئیل ۲۳: ۲-۳). در اینجا فن توازن شعری داوود پادشاه اشاره به این دارد که روح خداوند و خدای اسرائیل، یک و برابر هستند.

در نهایت، خود خدا نام «روح من» را برای توصیف نزول عطیه روحانی نبوت بر تمامی قوم خود در روزهای آخر به کار برد. در یوئیل ۲: ۲۸-۲۹ خدا گفت: «روح خود را بر همه بشر خواهم ریخت و پسران و دختران شما نبوت خواهند نمود و پیران شما و جوانان شما رویاها خواهند دید. و در آن ایام روح خود را بر غلامان و کنیزان نیز خواهم ریخت» (یوئیل ۲: ۲۸-۲۹).

طبق تعلیم پطرس رسول در اعمال رسولان ۲: ۱-۲۹، زمانی که خدا در روز پنتیکاست روح القدس را بر کلیسا نازل کرد، این نبوت تحقق یافت. به عبارت دیگر، اشاره یوئیل نبی به روح خدا در عهد عتیق، نهایتاً به شخص روح القدس اشاره داشت. مجدداً، در اینجا منظور این نیست که نبوت یوئیل نبی صراحتاً وجود شخص سوم تثلیث را اعلام کرد. ولی معنای آن قطعاً این است که روحی که در نبوت یوئیل نبی از آن صحبت شده کسی جز خود خدا نیست. سومین مشخصه عهد عتیق که به الوهیت یا خدایی روح خدا اشاره دارد این است که او قابلیت و دانش ویژه‌ای را به افراد برگزیده بخشید.

قابلیت و دانش ویژه

در عهد عتیق، روح خدا به روشی خارق‌العاده عطایایی را به افراد مشخصی عطا کرد تا بتوانند خدمت کنند. برای مثال، در خروج ۳۱: ۳ و ۳۵: ۳۱، خداوند بَصَلْئیل و اهُولیب را که صنعتگر بودند، با روح خود پُر کرد تا آنها بتوانند خیمه و لوازم داخل آن را بسازند. منظور این است که خدا شخصا به آنها مهارت و

دانش بخشید تا اطمینان حاصل شود که کار آنان، او را خشنود خواهد کرد. این نکته بسیار حائز اهمیت بود زیرا طبق خروج ۲۵: ۹، ۴۰، صنعتگران می‌بایست خیمه زمینی را دقیقاً طبق الگوی آسمانی آن بسازند. بنابراین، لازم بود که آنها مهارت و دانش کافی را در زمینه تمامی فنون لازم برای تکمیل این طرح - از قبیل فلزکاری، درودگری، سنگ‌بری، مرصع‌کاری، هنر و هر فن دیگر که برای ساختن خیمه ضروری بود - را داشته باشند.

به موازات این بخشش‌ها در عهد عتیق، در عهد جدید نیز شاهد عطایای روحانی گوناگونی هستیم که روح‌القدس به کلیسا می‌بخشد و می‌توان نمونه آنها را در رومیان باب ۱۲، اول قرن‌تینان باب ۱۲، و افسسیان باب ۴ دید. درست همانگونه که در عهد جدید این عطایا توسط خدای روح‌القدس بخشیده شدند، در عهد عتیق نیز منشاء عطایای مذکور روح قدوس خدا بود.

چهارمین شیوه‌ای که با توسل به آن الوهیت یا خدایی روح خدا را در عهد عتیق می‌بینیم، عمل روح خدا در مسح و اعطای قدرت به پادشاهان و سایر رهبران در میان قوم عهد خدا است.

مسح و اعطای قدرت

زمانی که روح خدا پادشاهان را مسح کرد، در مقام ارباب یا امپراتور بزرگ عهد به حکام یا سلاطین فرمانبردار خود اقتدار اعطا می‌کرد. در ساختار عهدی، خدا خود بر همه چیز حکم می‌راند. او پادشاهان زیردست خود را منصوب کرد تا از جانب او بر بخش‌هایی از مملکت وی حکمرانی کنند. برای نمونه، شائول و داوود پادشاهانی بودند که بر ملت خدمتگزار خدا یعنی اسرائیل فرمانروایی کردند. آنها از جانب خدا حکومت کردند و کاملاً تحت اختیار و اقتدار او بودند. به همین دلیل است که در اول تواریخ ۲۹: ۲۳، از تخت سلطنت داوود در اورشلیم به عنوان تخت خداوند نام برده شده است. بنابراین، زمانی که روح خدا پادشاهان را مسح کرد، اقتداری را اعمال کرد که به خود خدا تعلق داشت. و این نکته نشان می‌دهد

که روح خدا همان خداست.

در اکثر ارجاعات عهد عتیق به این نوع مسح و عطیه، از روح به نام «روح خداوند» یاد شده که دربرگیرنده نام او در عهد، یعنی «یهوه»، است. رویکرد مزبور احتمالاً برای تأکید بر این نکته بود که ماهیت مناصب فوق بر شالوده عهد استوار بوده است و صاحبان‌شان مستقیماً به خدا، که ارباب‌شان بود، گزارش می‌دادند. مثالی از این سلطنت مطلقه الهی را می‌توان در موضوع انتقال مسح از شائول، اولین پادشاه اسرائیل، به جانشین او داوود یافت. همانطور که در اول سموئیل ۱۶: ۱۳-۱۴ می‌خوانیم: «پس سموئیل حقه روغن را گرفته، او را میان برادرانش مسح نمود. و از آن روز به بعد روح خداوند بر داوود مستولی شد... و روح خداوند از شائول دور شد» (اول سموئیل ۱۶: ۱۳-۱۴).

داوود زمانی روح‌القدس را دریافت کرد که به عنوان پادشاه مسح شد، گرچه هنوز بر تخت اسرائیل ننشسته بود. به همین منوال، هر چند که شائول همچنان به عنوان پادشاه حکومت می‌کرد ولی برکت و عطیه روح‌القدس را از دست داد. بعدها که داوود با بتشبع گناه کرد، از اینکه ممکن بود برای او نیز همین اتفاق بیفتد، ترسید. به همین دلیل، در مزمو ۵۱: ۱۱ او عاجزانه دعا کرد که روح‌القدس خدا را حفظ کند. وی درخواست نکرد تا تاج و تخت را از دست ندهد زیرا همانطور که شائول حتی در زمان گناه، تاج و تخت را در اختیار داشت، داوود هم اینچنین انتظاری داشت. در عوض، داوود خواستار این شد که حضور قدرت‌بخش خدا را همچنان داشته باشد که او را قادر به انجام اراده ملوکانه الهی می‌کرد.

عهد جدید در شرح تعمید عیسی و مسح او برای تصدی مقامش در منصب مسیح، در خصوص این عملکرد روح روشنگری کرد. این شرح در متی ۳: ۱۴-۱۷، مرقس ۱: ۹-۱۱، و در لوقا ۳: ۲۱-۲۲ ثبت شده است. در همه این روایات، تعمید عیسی او را برای خدمت آماده کرد؛ روح‌القدس در قالب جسمانی به شکل یک کبوتر بر او نازل شد، و پدر از آسمان با وی صحبت کرده و شهادت داد که از او خشنود است. بدون شک، روح خدا در تعمید عیسی شخص سوم تثلیث است.

و این نکته کمک می‌کند درک کنیم که روحی که در عهد عتیق کار می‌کرد، روح القدس است.

البته مخاطبین اولیه عهد عتیق نمی‌توانستند این مطالب را اینطور تفسیر کنند که روح خداوند یکی از اشخاص متمایز خدای تثلیث است. ولی با این حال، آنها باید می‌فهمیدند که هرگاه روح، افراد را مسح کرد و به آنان عطایا بخشید، در واقع این خود خدا بود که با جهان ارتباط برقرار می‌کرد. ما این را در مسح شائول در اول سموئیل ۱۰:۶ و در تجهیز داوود برای پادشاهی او در اشعیا ۱۱:۲ می‌بینیم. این موضوع همچنین در خصوص تجهیز میکاه جهت خدمت در مقام نبی در میکاه ۳:۸ ذکر شده است. و روح خداوند داوران اسرائیل را در سراسر کتاب داوران منصوب کرد و به آنها اقتدار بخشید: در داوران ۳:۱۰ او بر عتیبیل آمد؛ بر جدعون در داوران ۶:۳۴؛ بر یفتاح در ۱۱:۲۹؛ و بر شمشون در ۱۳:۲۵، ۱۴:۶، ۱۹، و ۱۵:۱۴.

تا اینجا چگونگی بسط آموزه روح‌شناسی را در عهد عتیق از طریق ارجاعاتی که به روح خدا و بر الوهیت روح شده، بررسی کردیم. حال بیایید به اختصار به این موضوع پردازیم که چگونه این ارجاعات به تشخیص روح نیز اشاره می‌کنند.

تشخص

در عهد عتیق به وضوح دیده می‌شود که خدا شخص است. ولی نه نشان داده شده که او شامل چند شخص است، و نه اینکه آیا این اشخاص از یکدیگر متمایزند یا خیر. بنابراین، وقتی می‌گوییم که عهد عتیق به تشخیص روح اشاره دارد، منظور ما این نیست که به او متمایز از پدر و پسر اشاره کرده است. منظور ما فقط اینست که عهد عتیق ثابت می‌کند که روح، خدای کامل و شخصی نامخلوق است.

در مقابل، گاهی استدلال شده که در عهد عتیق، روح خدا به عنوان یک قدرت یا نیروی غیرشخصی معرفی شده است. اما همانگونه که قبلا مشاهده کردیم، بسیاری از ارجاعات به روح، اشاره مستقیم به خود خدا دارد. و قطعاً، خدا یک

نیروی غیرشخصی نیست. بنابراین، هر بخش از عهد عتیق که روح خدا را با خود خدا برابر می‌شمارد، نشان می‌دهد که روح واجد شخصیت است. علاوه بر این، متونی نیز وجود دارند که ویژگی‌های شخصی‌ای را به طور خاص به روح اختصاص می‌دهند، یعنی ویژگی‌هایی که هرگز نمی‌توان برای توصیف یک نیروی غیرشخصی از آنها استفاده کرد.

عهد عتیق به روش‌های مختلف به تشخیص روح خدا اشاره می‌کند. اما به لحاظ ضیق وقت، فقط چهار مورد را بررسی خواهیم کرد. در وهلهٔ اول خواهیم دید که چگونه عهد عتیق توجه ما را به احساسات و عواطف روح جلب می‌کند.

احساسات و عواطف

همانطور که می‌دانیم، نیروهایی که شخص محسوب نمی‌شوند، از خود احساسات بروز نمی‌دهند. فقط اشخاص صاحب احساسات و عواطف هستند. ما در زندگی خود، غم، خشم، شادی، و بسیاری از احساسات دیگر را تجربه می‌کنیم. کتاب مقدس، روح‌القدس را به روش‌های مشابهی توصیف می‌کند. برای نمونه، اشعیا می‌گوید که سرکشی اسرائیل علیه خدا، روح‌القدس را «محزون» کرد. یک بار دیگر به آنچه اشعیا در اشعیا ۶۳: ۱۰ نوشت گوش کنید: «اما ایشان عاصی شده، روح قدوس او را محزون ساختند، پس برگشته، دشمن ایشان شد و او خود با ایشان جنگ نمود» (اشعیا ۶۳: ۱۰). به همین ترتیب، آیاتی مانند میکاه ۷: ۲، این امکان را مطرح می‌کنند که روح خداوند می‌تواند خشمگین هم بشود.

روابط

در وهلهٔ دوم، تشخیص روح را در متونی می‌بینیم که روح را در حال ایجاد ارتباط و مشارکت با بشر به تصویر می‌کشند. برای نمونه، در داستان مربوط به طوفان روزگار نوح در پیدایش ۶: ۳، به منازعه یا مجاهدهٔ روح خدا با بشر اشاره شده است. این منازعه شخصی بود چون شامل ارزیابی گناه بشر و پاسخ هوشمندانه‌ای

به آن می‌شد. حتی شاید بعضی بگویند که روح خدا، بعد از اینکه صبرش سر آمد دنیا را در آب غرق کرد. نیروهایی که شخص نیستند با ما به منازعه بر نمی‌خیزند، پاسخ هوشمندانه ندارند، و از خود شکیبایی نشان نمی‌دهند. برای اینکه روح بتواند این کارها را انجام دهد، لازم بود که شخص باشد.

اقتدار

در وهلهٔ سوم، تشخیص روح از طریق واکنش افراد به اقتدار او آشکار می‌شود. به عنوان یک مثال، خروج ۱۷: ۱-۷ ماجرای طغیان قوم نزد آب‌های مریبه را ثبت کرده است. در این داستان، قوم از اینکه آبی برای آشامیدن نداشت نزد موسی شکایت برد و به اینگونه «خداوند را آزمودند». مزمو ۱۰۶: ۳۳، همین رخداد را یادآوری کرده و می‌گوید که قوم «روح او را تلخ ساختند». حال، البته افراد می‌توانند علیه قوانین و نهادهایی که شخص محسوب نمی‌شوند طغیان کنند. اما وقتی مزمو ۱۰۶ می‌گوید که مردم علیه روح خدا شورش کردند، منظور این است که آنان نه فقط علیه قوانین خداوند بلکه در ضدیت با آن خداوندی که نسبت به ایشان اقتدار داشت، سرکشی کردند.

اراده

و در وهلهٔ چهارم، تشخیص روح در آیاتی دیده می‌شود که او از ارادهٔ خود صحبت می‌کند و از اینکه انبیا باید چه چیزهایی از جانب او بگویند. به عنوان مثال، در دوم سموئیل ۲۳: ۲ داوود ادعا کرد که روح خداوند از طریق او سخن گفت. یعنی داوود آنچه را که روح از او می‌خواست بگوید، بر زبان آورد. به همین ترتیب در حزقیال ۱۱: ۵ روح خداوند با حزقیال نبی صحبت کرد و آنچه را که او می‌بایست به قوم بگوید به او گفت. مجدداً باید یادآوری کرد که نیروهایی که شخص نیستند مکالمه نمی‌کنند، چه برسد به اینکه نظراتی برای بیان داشته باشند. فقط اشخاص چنین عمل می‌کنند.

همانطور که پیشتر ذکر شد، متونی از این قبیل روح القدس را به عنوان یک شخص متمایز در خدای تثلیث ترسیم نمی‌کنند. ولی نشان می‌دهند که روح خدا یک شخص الهی است و نه یک نیروی صرف.

در بسیاری از قسمت‌های عهد عتیق، روح خدا کاملاً خدا و کاملاً شخص است. اما این متون به هیچ یک از شخص‌های خدا اشاره نمی‌کنند. در هر حال، واقعیت وجود خدا در سه شخص تا زمان عهد جدید آشکار نشده بود. اما چنانکه خواهیم دید، معمولاً عهد جدید شخص سوم تثلیث را با روح خدا در عهد عتیق یکی می‌داند. بنابراین ما مسیحیان حق داریم چنین استدلال کنیم که این ارجاعات عهد عتیق، در واقع از مکاشفه روح القدس در مقام یک عضو کامل تثلیث در عهد جدید از پیش خبر داده‌اند.

برای دریافت نسخه کامل به مجموعه ایمان ما به روح القدس در وبسایت زیر مراجعه کنید.

www.farsi.thirdmill.org

تکمیل بدن (افسسیان ۴: ۱۱-۱۶)

جان مک آرتور

عیسی در موعظه سر کوه، موضوع تکان‌دهنده‌ای را عنوان می‌کند: «پس شما کامل باشید چنانکه پدر شما که در آسمان است کامل است» (متی ۵: ۴۸). بگذارید به این موضوع بپردازیم، چون معیار والایی را مطرح می‌کند. دعوت خدا از قوم نجات‌یافته‌اش این است که کامل باشد. تکمیل بدن از ازل در نقشه نجات‌بخش خدا بوده است. در سراسر تاریخ، خدا می‌کوشد تا این نقشه را تحقق بخشد.

وقتی از تکمیل بدن سخن می‌گوییم، باید به خاطر داشته باشیم که کمال به سه

صورت در کلام خدا آمده است. اول، «کمال جایگاه». وقتی شخصی عیسیای مسیح را می‌پذیرد، از نظر جایگاهی کامل می‌شود. «لکن حکمتی بیان می‌کنیم نزد کاملین...» (اول قرن‌تین ۲: ۶). پولس به ایمانداران کولسی نوشت: «شما در وی [مسیح] تکمیل شده‌اید...» (۲: ۱۰). رساله به عبرانیان همین حقیقت را در خود به همراه دارد: «زیرا شریعت هیچ چیز را کامل نکرد. در مقابل، امیدی بهتر ارائه شد...» (۷: ۱۹، ترجمه هزاره نو). آن «امید بهتر» مسیح بود. همچنین می‌خوانیم: «از آن رو که به یک قربانی، مقدسان را کامل گردانیده است تا ابدالآباد» (عبرانیان ۱۰: ۱۴؛ اول قرن‌تین ۶: ۹-۱۱).

مسیح ایمانداران را کامل می‌کند. در زمان نجات، ایماندار به کمال جایگاهی دست می‌یابد. وقتی عدالت مسیح از آن وی می‌شود، گناهش پاک شده و جایگاهش در مسیح - در برابر خداوند - کامل می‌شود. بنابراین، وقتی که می‌میرد، فوراً به حضور خدا وارد می‌شود.

نوع دوم «کمال نهایی» است. ما در عبرانیان ۱۲: ۲۳ درباره «ارواح عادلان مکمل» (تکمیل شده) می‌خوانیم. یوحنا می‌نویسد: «... لکن می‌دانیم که چون او ظاهر شود، مانند او خواهیم بود زیرا او را چنانکه هست خواهیم دید» (اول یوحنا ۳: ۲). وقتی ایماندار به خدا پیوندد، به کمال نهایی دست پیدا می‌کند. پولس این حقیقت را به یاد داشت وقتی که اعتراف می‌کند: «نه اینکه تا به حال به چنگ آورده یا تا به حال کامل شده باشم...» (فیلیپیان ۳: ۱۲). او با پیش‌بینی «قیام مردگان» در انتظار بود تا کمال نهایی را کسب کند.

بین کمال جایگاهی و نهایی، «کمال تجربی» قرار می‌گیرد. ایمانداران از لحاظ «مرتبه و جایگاه» نهایتاً کامل‌اند، ولی در «عمل» چنین نیست. مرگ و قیام مسیح، کمال جایگاهی و نهایی برای مسیحی به ارمغان آورد و با زندگی‌اش در ایماندار کمال تجربی را برای او فراهم می‌کند.

نکته کلی زندگی مسیحی، حرکت به سوی کمال تجربی است. ایمانداران باید رشد کنند، بالغ شوند و به کمال تجربی مسیحی دست یابند. به عبارت «برای

تکمیل مقدسین» در افسسیان ۴: ۱۲ دقت کنید. این عبارت به کمال جایگاهی و کمال نهایی اشاره نمی‌کند، بلکه منظورش کمال تجربی است. معنی کمال تجربی، همچنین، در این عبارات دیده می‌شود: «انسان کامل» (۴: ۱۳)؛ «بعد از این اطفال... نباشیم» (۴: ۱۴)؛ و «در او ترقی کنیم» (۴: ۱۵). مسیحی باید «به اندازه قامت پُری مسیح» (۴: ۱۳) برسد. ایماندار نمی‌تواند عاری از گناه باشد، ولی می‌تواند کمتر گناه کند. او می‌تواند ایماندار مجرب و بالغی باشد. دغدغه هر عضو از بدن این است که تنومند، زور آور، قوی و چالاک باشد. اطفال در مسیح باید بالغ شوند و به کمال تجربی برسند.

کلمه یونانی‌ای که «تکمیل» ترجمه شده، از ریشه کاتارتیسموس (katartismos) به معنی «از سر تا پا تجهیز کردن»، و به معنای چیزی است که کاملاً در خود کامل، بالغ و تا حد اکثر ظرفیت پر شده باشد. هیچ مسیحی نباید به چیزی کمتر از کاملاً مجهز، بالغ، کامل و قدرتمند بودن رضایت دهد. اما چالش اصلی اینجاست: «پس ای عزیزان، چون این وعده‌ها را داریم، خویشان را از هر نجاست جسم و روح طاهر بسازیم و قدوسیت را در خداترسی به کمال رسانیم» (دوم قرن‌تیان ۷: ۱).

تمام بدن مسیح باید به بلوغ کامل دست یابد. معنی‌اش این است که ایماندار به وسیله روح القدس «کامل» می‌گردد (غلاطیان ۳: ۳). روح القدس از ناملايمات و سختی‌ها برای رسیدن به کمال استفاده می‌کند (یعقوب ۱: ۲-۴؛ اول پطرس ۵: ۱۰). همچنین روح القدس از کلام خدا نیز بهره می‌گیرد (اول پطرس ۲: ۲؛ اول تیموتائوس ۳: ۱۶-۱۷). کار روح القدس در دعای برکت نیز دیده می‌شود: «پس خدای سلامتی که شبان اعظم گوسفندان یعنی خداوند ما عیسی را به خون عهد ابدی از مردگان بر خیزانید، شما را در هر عمل نیکو کامل گرداند تا اراده او را به‌جا آورید و آنچه منظور نظر او باشد به عمل آورَد به وساطت عیسای مسیح که او را تا ابدالآباد جلال باد. آمین» (عبرانیان ۱۳: ۲۰-۲۱).

آنچه در طول خدمت بیشتر موجب دلشکستگی من شده، این نیست که بعضی

از مردم به انجیل عکس‌العملی نشان نمی‌دهند و در عرصه خدمت خدا قدم نمی‌نهند؛ بلکه آن است که بعضی از اعضای بدن در تمام زندگی خود اطفال روحانی باقی می‌مانند.

نقشه خدا در بالغ کردن ایمانداران علاوه بر کار روح‌القدس، شامل ابزارهای انسانی نیز می‌شود: «و او بخشید بعضی رسولان و بعضی انبیا و بعضی مبشرین و بعضی شبانان و معلمان را» (افسیسیان ۴: ۱۱).

چرا خدا اینها را می‌بخشد؟ «برای تکمیل مقدسین»، «مقدسین» ایمانداران هستند، همه اعضای بدن. خدا به کلیسای اولیه رسولان و انبیایی داد تا مقدسین را کامل کند. خدا مبشرین و معلمین و کشیشان را بخشید تا مقدسین کامل شوند.

رسولان، انبیا، مبشرین، معلمان و شبانان اشخاص مستعدی هستند که به بدن مسیح بخشیده شده‌اند تا مسیحیان بتوانند طریق کمال را طی کنند. در فصل بعد مشخصات هر کدام از این مناسب را مورد بررسی قرار خواهم داد. در اینجا فقط می‌خواهم صرفاً به نقشه اصلی خدا اشاره کنم. این انسان‌ها عواملی هستند که موجب تغییر حیات کلیسا می‌شوند؛ آنها مجرای برای جریان انرژی در پویایی رشد روحانی هستند و تسریع‌کننده روند رسیدن به کمال تجربی‌اند. ثمره خدمت آنها بدنی بنا شده در محبت است (افسیسیان ۴: ۱۶).

ما سه مشخصه کمال تجربی را مورد ملاحظه قرار می‌دهیم: اول، پیشروی به سوی کمال؛ دوم، اهداف آن؛ سوم، قدرت آن (۴: ۱۱-۱۶).

پیشروی به سوی کمال

پولس به صورت فهرست‌وار به گام‌های مشخص برای بالغ شدن بدن اشاره می‌کند. نخست، اشخاص با استعداد مقدسین را تجهیز می‌کنند (۴: ۱۱-۱۲). خداوند عیسای مسیح این افراد با استعداد را بر صلیب به دست آورد و آنها را به کلیسا بخشید تا فرزندان او را کاملاً در ایمان‌شان تجهیز و بالغ سازد. افراد با استعداد فوق‌الذکر برای این منظور خدمات خاصی بر عهده دارند. در اینجا

منظور، استفاده از عطایای روحانی همهٔ ایمانداران نیست، بلکه اشاره به کسانی است که از سوی خدا برای رهبری در میان کل بدن منتصب شده‌اند. خدمت آنها بر حسب ترتیب زمانی طبق نقشهٔ خدا برای پیشبرد کلیسا فهرست شده است. رسولان، گروه کوچکی بودند که از همان ابتدا توسط عیسی مسیح منصوب شدند. آنها رابطهٔ منحصر به فردی با خدای مجسم داشتند و همراهان همیشگی او و شاهدان گفته‌ها و اعمالش بودند. مأمورانی که برای موعظه، شفا و اخراج ارواح فرستاده می‌شدند. بعد از خیانت و فرار یهودا، متیاس به جای او انتخاب شد. عیسی مسیح ماموریت بزرگی به دوازده شاگرد خود محول کرد. آنها باید منبعی قابل استناد از حقایق مربوط به مسیح می‌شدند، چنانکه یوحنا توضیح می‌دهد: «آنچه از ابتدا بود و آنچه شنیده‌ایم و به چشم خود دیده، آنچه بر آن نگریستیم و دست‌های ما لمس کرد، دربارهٔ کلمهٔ حیات... از آنچه دیده و شنیده‌ایم شما را اعلام می‌نماییم تا شما هم با ما مشارکت داشته باشیم» (اول یوحنا ۱: ۱، ۳). علاوه بر دوازده تن، مرد دیگری نیز در جمع رسولان از سوی مسیح منتصب شده بود. زیرا عیسی به طور مستقیم خود را بر او آشکار کرد و با او صحبت کرد تا بدین ترتیب حقانیت رسالت پولس نیز تایید شود (افسیسیان ۱: ۱، کولسیان ۱: ۱؛ غلاطیان ۱: ۱). دعوت و ماموریت بی‌نظیر او اساس حقانیت وی در کلیساها را شکل داد (اعمال باب ۹).

دیگرانی که در ردهٔ دوم رسولان قرار می‌گیرند، برناباس، سیلاس، تیموتائوس و افراد کمتر شناخته‌شده‌ای مثل اندرونیکوس و یونیاس بودند (رومیان ۱۶: ۷). آنان رسولان کلیسا بودند ولی به طور مستقیم ماموریت خود را از خداوند قیام کرده دریافت نکردند.

اساس تعلیم

رسولان هدف خاصی در نقشهٔ خدا داشتند و کلیسا «بر بنیاد رسولان و انبیا بنا نهاده شد» (افسیسیان ۲: ۲۰). علاوه بر موارد دیگر، سرّ کلیسا از طرف «رسولان

مقدس و انبیای او به روح مکشوف» شد (افسیسیان ۳: ۵). رسولان حقایقی را موعظه کردند که اساس آموزهٔ مسیحی شد. کلیسای اولیه مطابق «تعلیم رسولان» زندگی می‌کرد (اعمال ۲: ۴۲). این اشخاص با استعداد، با اطمینان و قاطعیت، حقیقت خدا را بر پایهٔ نوشته‌های عهد عتیق و آنچه در تعالیم، مرگ و قیام مسیح شاهد آن بودند، تایید کردند.

خدا با بخشیدن قدرت انجام معجزات، اقتدار رسولان را تایید کرد. خدا «با آیات و معجزات و انواع قوات» (عبرانیان ۲: ۴)، و «با علامات رسول» (دوم قرنیتیان ۱۲: ۱۲) بر تعلیم آنان صحنه گذاشت.

چنانکه در کتاب اعمال رسولان ثبت شده، آخرین باری که رسولان، به عنوان یک بدن همدیگر را ملاقات کردند در شورای اورشلیم بود. بعد از آن، به جز یوحنا و پولس و همراهان آنها، در اسناد تاریخی اثری از آنها دیده نمی‌شود. با گسترش انجیل و پیدایش کلیساهای رهبری به دست افراد وفاداری افتاد که از تعالیم رسولان تبعیت می‌کردند. در واقع باید گفت که رسولان بنای کار را گذاشتند و کلیسا متولد شد. آنها کلیساهای را دایر کردند و نوایمانان را تعلیم دادند. ولی به تدریج مشایخ محلی جای آنها را گرفتند. اجتماعات کوچک، مستقل عمل کردند. با رشد بنا، دیگر پایه زیاد به چشم نمی‌آمد. بنابراین، رسولان گروهی موقتی بودند و به صورت دائمی و ثابت در کلیسا حضور نداشتند (نگاه کنید به افسسیان ۲: ۲۰). امروزه هیچکس نمی‌تواند ادعا کند که بخشی از این گروه بی‌نظیر است.

پولس در رساله به افسسیان، به انبیای عهد عتیق اشاره نمی‌کند، بلکه خطاب او به انبیای عهد جدید است؛ گروه موقت دیگری از اشخاص با استعداد که مثل سایرین به کلیسای نوزاد بخشیده شده بودند، با رسولان در ارتباط بودند (افسیسیان ۲: ۲۰؛ ۳: ۵) و به عنوان سخنگویان خدا به وجود آنها نیاز بود. در آن زمان انجیل مکتوب وجود نداشت و این انبیا، درست مثل انبیای عهد عتیق، مستقیماً از طرف خدا صحبت می‌کردند.

اگر یک نبی نظر شخصی خود را اعمال و مطرح کند، این امر می‌تواند مسئله‌ساز

شود. به همین دلیل، پولس دستور می‌دهد که «ارواح انبیا مطیع انبیا باشند» (اول قرن‌تیان ۱۴: ۳۲). این افراد باید در طول انجام خدمت‌شان یکدیگر را تفتیش می‌کردند (۱۴: ۲۹).

چنین خدمت نبوتی با نگارش عهد جدید پایان یافت. امروزه خدا با مکاشفه مستقیم به افراد، با کلیسا سخن نمی‌گوید. مکاشفه مستقیم او با الهام روح القدس در آیات کتاب مقدس آمده است - عاری از اشتباه و قابل اطمینان برای ایمانداران. خدمت بنیادی رسولان و انبیا پایان یافته و دیگر نیازی به آن نیست. مکاشفه خدا در کتاب مقدس کامل است و مؤکداً اخطار داده شده که نه می‌توان چیزی به آن اضافه و نه کم کرد (مکاشفه ۲۲: ۱۸-۱۹). امروزه لازم نیست که ایمانداران در پی مکاشفه مستقیم نبوتی باشند بلکه نیاز آنها دانستن کتاب مقدس است. تصویر عهد جدید از مبشر، فردی است که به نقاطی می‌رود که انجیل در آنها موعظه نشده باشد. او مسیح را موعظه و مردم را به سوی ایمان به او هدایت می‌کند. به کسانی که در نتیجه بشارت او ایمان آورده‌اند تعالیم اساسی را می‌آموزد و تا بالغ شدن آنها در آنجا می‌ماند؛ سپس مشایخ را منصوب کرده و به جای دیگری می‌رود. اساساً او مؤسس کلیساها است. مبشر عهد جدید شخصی نیست که برای یک هفته سخنرانی به شهری بیاید و بعد آنجا را ترک کند. کار او تا تشکیل یک کلیسا پایان نمی‌یابد. برای مثال از تیموتائوس و فیلیپس می‌توان نام برد.

محافظت از گله

شبان در یک جا می‌ماند، کلام و تعالیم درست را یاد می‌دهد و در عین حال گوسفندان را شبانی می‌کند. او بعد از رفتن مبشر کار را بر عهده می‌گیرد و وظیفه‌اش خوراک دادن و رهبری کلیسا است.

وظیفه اصلی شبان محافظت از گله است. یعنی دقیقاً همان شبانی: محافظت گله در برابر جاهای خطرناک و دشمنان. شبان وظیفه‌اش را با ساختن حفاظها، تعلیم حقایق و یاری رساندن به کسانی که گرفتار گناه می‌شوند به انجام می‌رساند. او

نه تنها آنها را حفظ می‌کند بلکه به آنها قدرت بخشیده و آنان را تشویق می‌کند. بدون شک عیسی شبان اعظم است. او گله‌اش را دوست دارد و کلیسایش را بنا می‌کند. این کار را با تجهیز کلیسا توسط انسان‌هایی با استعداد مثل مبشرین و معلمین انجام می‌دهد.

لازم است که بدن، نقشه خدا را درک کند. در بعضی از کلیساها رهبری عملاً تحت عنوان آزادی و اختیار روح القدس، از دست انسان‌های موهبت یافته گرفته شده است. جداً اشتباه است که فکر کنیم: «ما فقط جمع می‌شویم و منتظر می‌مانیم تا ببینیم که روح القدس چگونه هدایت می‌کند.»

در نقشه خدا برای بدن، روح القدس مسئول نظم کلیسا و یا برنامه‌ریزی خدمات روحانی نیست. در کلیسای اولیه در قرن‌تس، اشتباه فاحش در انتصاب اعضای مستعد عملاً مشکلاتی به وجود آورد. گرچه ممکن است ریش سفیدانی در قرن‌تس بوده باشند اما اشاره‌ای به آنها نشده است. در این میان، ایمانداران سعی کردند امور خودشان را خود بر عهده بگیرند و همین امر باعث بروز هرج و مرج و آشفتگی شد. بنابراین پولس آنها را توبیخ کرد (اول قرنتیان ۱۴: ۲۳-۲۴) و به آنها یادآور شد که خدا به وجود آورنده آشفتگی نیست. نظم جزو وظایف انسان‌های مستعدی است که خدا آنها را به کلیسا بخشیده است. وقتی هدایت دقیق روح القدس برای انسان‌های مستعد نباشد، نظم کلیسای محلی به هم می‌خورد و فرصت برای دخالت افرادی که هدایت روح را ندارد بیشتر می‌شود. وضعیتی که پیش می‌آید شاید بیشتر به علم جامعه‌شناسی یا روان‌شناسی مربوط باشد تا به کتاب مقدس. در چنین شرایطی نتایج می‌توانند نامعلوم، گمراه‌کننده و حتی شاید شیطانی باشند.

می‌بینیم که بانیان کلیسا و شبانان جای رسولان و انبیا را در بدن گرفته‌اند. اما وظیفه همان است که رسولان نخستین و انبیا بر عهده داشتند: تکمیل ایمانداران. کار آنها تا قبل از بلوغ در زندگی افراد گله پایان نمی‌یابد. وظیفه آنها پرکردن ساختمان نیست بلکه تجهیز مقدسین است.

این اشتیاق برای بالغ شدن بدن، در نویسندگان عهد جدید به وضوح دیده می‌شود. برای مثال به گفته پولس به کولسیان توجه کنید: «ما او [مسیح] را اعلان می‌نماییم، در حالتی که هر شخص را تنبیه می‌کنیم و هر کس را به هر حکمت تعلیم می‌دهیم تا هر کس را کامل در مسیح عیسی حاضر سازیم» (۱: ۲۸). پولس به چیزی کمتر از بلوغ راضی نمی‌شود. اِپُفراس نیز جزو همین مشتاقان خدمت بود که طبق کلام «غلام مسیح است و پیوسته برای شما در دعا‌های خود جدّ و جهد می‌کند تا در تمامی اراده خدا کامل و متیقّن شوید» (کولسیان ۴: ۱۲). اِپُفراس مثل پولس مشهور نبود اما او مشتاقانه برای رسیدن تک تک اعضای بدن به بلوغ دعا کرد. این امر همواره اشتیاق قلبی افراد موهبت یافته است. دعوت به خدمت، دعوت به یک حرفه نیست؛ بلکه دعوت به یک اشتیاق است. خدا این افراد مستعد را به کلیسا نداد تا کلیسا را سرگرم کنند، برای آن برنامه‌ریزی کنند، یا آن را سازماندهی کنند، بلکه تا ایمانداران را به بلوغ برسانند. مردان خدا به چیزی کمتر از این قانع نمی‌شوند (یعقوب ۱: ۴؛ عبرانیان ۱۳: ۲۰-۲۱).

سوال اینجاست که «مرد خدا چگونه مقدسین را کامل می‌کند؟» امروزه این امر در کلیسای محلی چگونه تحقق پیدا می‌کند؟ جواب آن در سه نکته است: «به کلام موعظه کنی و در فرصت و غیر فرصت مواظب باشی و تنبیه و توبیخ و نصیحت نمایی با کمال تحمل و تعلیم» (دوم تیموتائوس ۴: ۲). کلام را موعظه کن! هوشع می‌گوید: «قوم من از عدم معرفت هلاک شده‌اند» (هوشع ۴: ۶). تا زمانی که کلام خدا تعلیم داده نشود و ذهن‌ها تازه نگردد، زندگی به کمال نخواهد رسید (رومیان ۱۲: ۲؛ افسسیان ۴: ۲۳). پولس به ما می‌گوید که تعلیم، کامل می‌کند و پس او خود را کاملاً وقف این کار کرد (کولسیان ۱: ۲۸).

پولس این فرمان را به طرق مختلف به تیموتائوس می‌دهد: «تمامی کتب از الهام خداست و به جهت تعلیم و تنبیه و اصلاح و ترتیب در عدالت مفید است، تا مرد خدا کامل و به جهت هر عمل نیکو آراسته شود» (دوم تیموتائوس ۳: ۱۶-۱۷). «اگر این امور را به برادران بسیاری، خادم نیکوی مسیح عیسی خواهی بود،

تربیت یافته در کلام ایمان و تعلیم خوب که پیروی آن را کرده‌ای» (اول تیموتائوس ۴: ۶).

کار تیموتائوس این بود که هر آنچه را که آموخته بود به امانت‌داران بسپارد تا بتوانند به دیگران تعلیم دهند (دوم تیموتائوس ۲: ۲).

این الگوی خدمت، امروز نیز کاربرد دارد. نقشه خدا هنوز همان است: افرادی را تعلیم بده که دیگران را تعلیم دهند و آنها هم دیگران را تعلیم داده و به همین شکل این زنجیره ادامه یابد. چه چیزی را باید تعلیم داد؟ کلام خدا را. کمال تجربی اعضای بدن از طریق کلام خدا میسر می‌شود.

کلام کامل می‌کند!

البته، شبان خود باید «استاد» کلام خدا باشد. او تا زمانی که کلام را مطالعه نکند نمی‌تواند آن را تعلیم دهد. وظیفه اصلی او مطالعه و تعلیم کلام است. تعلیم کلام خدا توسط مردان خدا، باعث رشد روحانی قوم خدا می‌گردد.

این تعلیم اساسی یعنی «تکمیل مقدسین»، اصل خدمت شبانی است. چیزی کمتر از آن، انحراف از مسیر اصلی است. صرف زمان در امور دیگر به معنای اهمال در دعوت اصلی خداست. قلب شبان باید با این خواسته پولس به تپش در آید: «شبان‌روز بی‌شمار دعا می‌کنیم تا شما را روبرو ملاقات کنیم و نقص ایمان شما را به کمال رسانیم» (اول تسالونیکیان ۳: ۱۰).

یکی از حساس‌ترین صحنه‌های ثبت‌شده در کتاب مقدس، روزی است که پولس شهر افسس را پس از سه سال «تکمیل مقدسین» ترک می‌کند. هر مبشر و شبانی باید با دعا این قسمت را مطالعه کند. در این قسمت پولس، خدمت خود را با عبارات ساده‌ای به تصویر می‌کشد: «من... آشکارا و خانه به خانه شما را اخبار و تعلیم می‌نمودم... زیرا که از اعلام نمودن شما به تمامی اراده خدا کوتاهی نکردم» (اعمال رسولان ۲۰: ۲۰ و ۲۷).

پولس به شکل سازمان‌یافته‌ای تعالیم کتاب مقدس را آموزش داده بود و اکنون

این مسئولیت را به مشایخ و شبانانی که باقی مانده بودند می‌سپرد. او دلیل سپردن این مأموریت را ارزش کلیسا برای خدا، اجتناب از پدید آمدن معلمین دروغین که عقاید غلط را ترویج می‌دهند و عقیم ساختن هر چیزی که مانع بلوغ مقدسین باشد، اعلام می‌کند.

آخرین کلمات خداحافظی به زیباترین شکل ممکن بیان می‌دارد که اگر مرد خدا به درستی آنها را تعلیم داده باشد، ایمانداران عکس‌العمل نشان خواهند داد: «این بگفت و زانو زده، با همگی ایشان دعا کرد و همه گریه بسیار کردند و بر گردن پولس آویخته، او را می‌بوسیدند. و بسیار متألم شدند خصوصاً به جهت آن سخنی که گفت...».

«سخنان» او - تعلیم کلام - باعث شده بود که او محبوبیت بیشتری در میان آنها کسب کند. قوم خدا به کلام خدا نیاز دارد و وقتی کلام به آنها داده می‌شود و در زندگی آنها ثمر می‌آورد، قدردانی آنها پاداش لذت بخشی است.

تعلیم ایمانداران

دومین مرحله در روند «تکامل»، کاری است که خود ایمانداران آن را انجام می‌دهند: «برای تکمیل مقدسین، برای کار خدمت» (افسیسیان ۴: ۱۲). چرا افراد موهبت یافته مقدسین را تجهیز می‌کنند؟ به خاطر اینکه کار خدمت را به انجام رسانند. این افراد باید کلام را تعلیم دهند تا مقدسین را برای کار تجهیز کنند. کار آنها «تعلیم» است.

با همه این اوصاف، اکثراً این الگوی کتاب مقدسی از سوی اعضای کلیسایی که انتظار انجام هر کاری را از شبان خود دارند مورد مخالفت قرار گرفته است. جای تعجب نیست که بعضی شبانان اینقدر از خستگی جسمی و روحی رنج می‌برند. بعضی‌ها به سوی بیماری جسمی یا روحی کشیده شده‌اند. آنها وقتی برای مطالعه کلام خدا پیدا نمی‌کنند چون اعضای کلیسای شان از آنها انتظار دارند تا نه تنها مقدسین را تجهیز کنند، بلکه کار خدمت را نیز به انجام رسانند. این نقشه خدا

برای بدن نیست.

نقشه خدا به وضوح در واقعه‌ای در کلیسای اولیه به تصویر کشیده شده است. شکایتی پیش آمد، چون به بیوه‌زنانی خاص در توزیع روزانه خوراک بی توجهی شده بود. رسولان این مسئله را با تصمیمی مهم حل و فصل کردند. آنها به کلیسا گفتند تا هفت نفر پر از روح القدس برای توزیع غذا انتخاب کنند، چون «ما [رسولان] خود را به عبادت و خدمت کلام خواهیم سپرد» (اعمال ۶: ۴).

رسولان مغرور یا تنبل نبودند، کارشان هم بالاتر از کار یک غلام نبود. آنها بالاتر از آدم‌هایی که به ملاقات‌شان می‌رفتند هم نبودند؛ اما آنان خدمت خود را اولویت‌بندی می‌کردند. آنها سهم مشخص خود را در خدمت به بدن، دعا و تعلیم کلام برای تجهیز مقدسین به جهت کار خدمت می‌دانستند. آنها به خواست خدا برای بخشش افراد موهبت یافته به کلیسا سخت وفادار ماندند.

رسولان همچنین متوجه شدند که بدن به همه اعضا نیازمند است. برای هر عضوی «کاری برای خدمت» وجود داشت. در واقع، این خدمات هم‌عرض میان افراد خاص و اعضای بدن نشان می‌دهد که جدایی عملکرد امروزی بین روحانیون و افراد عادی خطایی بیش نیست. این طرز تفکر، زیبایی بدن را از بین می‌برد. افراد موهبت یافته‌ای که به کلیسا بخشیده شده‌اند بهتر از اعضای معمولی نیستند؛ در نقشه خدا، او به بعضی‌ها امتیاز موعظه و تعلیم را داده است. داشتن چنین نقش‌هایی در نقشه خدا از لحاظ کیفی به آنها برتری نمی‌دهد و در عین حال از آنها نمی‌خواهد که به جزئیاتی که به دعوت اولیه آنها مربوط نمی‌شود توجه کنند. پویایی کلیسای اولیه به دلیل فهم درست وظایف در بدن بود؛ موهبت‌یافتگان مقدسین را بنا می‌کردند، آنان نیز در عوض خدمات روحانی را در کل بدن بر عهده گرفته و به انجام می‌رساندند. در این میان هیچ کدام برتر از دیگری نیست بلکه هر کس دعوت خود را به انجام می‌رساند.

در اینجا لازم است از «کار خدمت برای بنای جسد مسیح» (رومیان ۴: ۱۲) تعریفی ارائه دهیم: کاری که ایمانداران برای انجام آن دعوت شده‌اند. فعالیت‌های

کلیسای بسیاری وجود دارند که با اینکه وجود آنها در برنامه کلیسای مفید است، نمی‌توان آنها را خدمات روحانی خواند. در اینجا نمی‌خواهیم هیچ فعالیتی را حقیر بشماریم - حتی اگر خدمت، خدمت چسباندن اعلانات کلیسا باشد - بلکه تأکید بر این نکته است که همین مسئول تبلیغات نیز باید خدمتی شخصی و روحانی در بنای بدن ایفا کند.

به کارگیری عطایا

خدا به هر کدام از اعضا، عطایای روحانی معینی برای کار خدمت بخشیده است. این عطایای روحانی می‌توانند به صورت‌های مختلف به کار گرفته شوند: ملاقات با بیماران و زندانیان، مشاوره نوایمانان مسیحی، دعا و مطالعه کتاب مقدس با دیگران، بردن غذا و لباس و کمک مالی برای افراد نیازمند، محبت و مراقبت از افراد تنها و مایوس، و بشارت انجیل به همسایگان و دوستان.

کلیسای محلی اساساً مکانی آموزشی است برای تجهیز مسیحیان، تا هر کس خدمت خود را به انجام رساند. متأسفانه برای بسیاری از مسیحیان، کلیسا مکانی است که به آنجا می‌روند تا اجرای برنامه توسط افراد خبره را تماشا کنند و برای انجام برنامه‌های کلیسایی به آنها مبلغی بپردازند. مسیحیت به نوعی «منبرگرایی» حرف‌های که از سوی تماشاچیان تحت حمایت مالی قرار می‌گیرد تنزل کرده است. کلیسا کارمندی خادم استخدام می‌کند تا همه خدمات مسیحی را انجام دهند.

این نظام نه تنها تخطی از نقشه خداست، بلکه کاملاً به رشد کلیسا و سرزندگی اعضای بدن آسیب می‌رساند. هر عضو باید خدمت خاص خود را بیابد. محدود کردن کار خدمت به عده‌ای معدود و انتخاب شده به عنوان کارکنان تمام وقت و کلیسایی مانع رشد روحانی قوم خدا شده، روند شاگردی در بدن را از رشد باز می‌دارد و دست فعالیت‌های بشارتی کلیسا در اجتماع را کوتاه می‌کند. از میان اعضای که خود را به کار خدمت خدا می‌سپارند، خود خدا افراد مشخصی

را به عنوان هدایا به کلیسا انتخاب می‌کند. این چرخه هیچگاه پایان نمی‌پذیرد. هر جماعتی باید خادمین وفاداری تربیت کند تا بعضی از آنها از سوی خدا به عنوان مبشر و شبان تمام وقت خوانده شوند. این دقیقاً همان اتفاقی بود که در زندگی فیلیپس روی داد. او به عنوان شماسی پر از روح القدس خدمت خود را آغاز کرد (اعمال رسولان ۶: ۵) و بعد خدا او را برای خدمت جامع بشارتی خواند (اعمال ۸: ۵-۴۰). کسانی که از سوی خدا خوانده می‌شوند، بعدها توسط او ابزار تربیت دیگران می‌گردند و خدا نیز از میان آنها افراد مستعد بیشتری برای خدمت خود بر می‌گزیند. این کار اساس نقشه خدا برای تکمیل بدن است.

من شخصا به این موضوع معتقدم که هر کلیسای محلی، خود باید رهبران روحانی‌اش را تربیت کند و رشد دهد. به جای اینکه افرادی از خارج کلیسا این جایگاه را پر کنند، کلیسا باید جماعت خود را به بلوغ روحانی سوق دهد. اگر یک کلیسا رهبران لایقی برای خدمت تمام وقت مسیح تربیت نکند، حتماً اشکالی در کار وجود دارد. در کلیسای فیض - محل خدمت من - مبشرین موهبت یافته و شبانان از میان خود جماعت کلیسایی وارد خدمت شده‌اند. این افراد را به وسیله روح خود و به واسطه کلامش به بلوغ رسانیده است. این افراد در امور کوچک امین بودند و خدا مسئولیت‌های بزرگتری به آنها بخشید. نتیجه این امر برای کلیسای ما اتحاد، مشارکت و تعهد متقابل - هم بین رهبران و هم بین جماعت کلیسا - در سطح بی‌نظیری بوده است که اگر کادر خادمین ما از خارج کلیسا می‌آمدند دستیابی به آن دشوارتر می‌شد. اولین قدم خدمت من «شاگردسازی» این افراد بوده است. کادر خادمین ما محصول اوقاتی بوده که ما صرف شاگردسازی، تعلیم و دعا برای تک تک آنها کرده‌ایم. بعضی‌ها نیز رشد کرده و برای خدمت در عرصه‌ها و کلیساهای دیگر فرستاده شدند.

در واقع ما، با اینکه برای نجات جان‌ها دعا و کار می‌کنیم، اما هیچگاه عمداً در پی افزایش نفرات مان نبوده‌ایم. ما حق نداریم از خدا بخواهیم عده بیشتری به ما بدهد، تا وقتی که آنانی را که قبلاً به ما بخشیده تجهیز کنیم. خدا را شکر که این

رشد در کلیسا وجود داشته است. ما می‌بینیم که مقدسین یکدیگر را خوراک داده، محبت می‌کنند، با هم مشورت می‌کنند، به هم اهمیت می‌دهند، موجب رشد یکدیگر می‌شوند و حتی خدمات مختلف درون کلیسا را توسعه، سازماندهی و اداره می‌کنند.

یادم می‌آید که در سیرکی، مردی هشت بشقاب را روی هشت چوب می‌چرخاند. او باید همهٔ بشقاب‌ها را در حرکت نگه می‌داشت و دوباره به سراغ اولی می‌رفت تا از حرکت باز نایستد و همینطور دیگری تا آخرین ردیف. این قضیه برای من تصویری مناسب از نقش شبانی را مجسم می‌کند که بشقاب‌هایی که می‌خواهد بچرخاند را مشخص کرده و به دنبال تکه چوب‌هایی مناسب در میان جماعت خود می‌گردد. او همه را به حرکت وا می‌دارد و در می‌یابد که چوب‌ها بشقاب‌ها را در حال چرخش نگه نمی‌دارند؛ بنابراین با بالا و پایین رفتن و از این بشقاب به آن بشقاب دویدن، خود به جای تکه چوب‌های غیر مؤثر عمل می‌کند. چقدر بهتر خواهد بود که همگی بر «تکمیل مقدسین» تمرکز کنیم تا همچنان که رشد می‌کنند برای شروع خدمت مشخصی که در دل دارند و بدان علاقمندند بر انگیخته شوند. مقدسین کامل و بالغ با انرژی و هیجان ناشی از بلوغ‌شان خدماتی را توسعه خواهند داد.

بدین ترتیب بدن مسیح بنا می‌شود (افسیسیان ۴: ۱۲). وقتی که هر عضو خدمت خود را به انجام می‌رساند، تمام بدن به طرف رشد و بلوغ سوق می‌یابد. وقتی بدن شکل یافت، افراد، بیشتر به مسیح روی می‌آورند. یک بدن قوی، یکپارچه، پر محبت و خدمتگزار شهادت پویایی برای جهان است. برای اینکه بدن شکل پذیرد، هر بخش باید درگیر کار شود؛ یعنی افراد موهبت یافته مقدسین را تکمیل کنند و مقدسین کار خدمت را بر عهده بگیرند. این روند تکامل است. نتایج تکامل تجربی چیست؟ پولس به پنج مورد اشاره می‌کند (افسیسیان ۴: ۱۳-۱۵): «یگانگی ایمان» یکی از آنهاست (۴: ۱۳). اگر موهبت یافتگان مقدسین را تجهیز کنند و مقدسین کار خدمت را انجام دهند، بدن رشد می‌کند و ایمانداران

متحد می‌شوند. بدنی که بالغ و کاری و خدمتگزار باشد متحد خواهد بود. اگر گاهی جدایی هست، به خاطر آن است که یا شبان کلام را جهت تجهیز ایمانداران تعلیم نداده و یا ایمانداران مسئولیت خدمت‌شان را نپذیرفته‌اند.

وقتی می‌بینم شبانان و مبشرینی هستند که کلام خدا را تعلیم نمی‌دهند، از این امر از آنجایی که کل بدن متأثر می‌شود، ناراحت و آشفته می‌شوم. آنها برنامه‌های کاری زیادی دارند اما آنقدر سرشان شلوغ است که کلام را مطالعه نمی‌کنند و در جلسات آن را تعلیم نمی‌دهند.

«در تعلیم رسولان و مشارکت ایشان و شکستن نان و دعاها مواظبت می‌نمودند» (اعمال ۲: ۴۲). این الگوی کتاب مقدسی ماست که اتحاد و یگانگی را در بدن حفظ می‌کند. «و جمله مؤمنین را یک دل و یک جان بود، به حدی که هیچکس چیزی از اموال خود را از آن خود نمی‌دانست، بلکه همه چیز را مشترک می‌داشتند» (۴: ۳۲).

همچنین این ایمانداران دلیری و قدرت زیادی در شهادت‌هایشان به مسیح داشتند. آنها هر روز مردم بسیاری را برای او صید می‌کردند (۲: ۴۷). از آنجایی که آنها خود را وقف مطالعه کلام و تعلیم یکدیگر می‌نمودند، محبت و یگانگی آنها تأثیری اساسی بر جهان گذاشت. اگر قرار است بدن یکی باشد، نباید در هیچ نقطه‌ای از هم جدا باشد.

نتیجه دیگر پیروی ایماندار از هدف خدا برای تکامل این است که او به «معرفت تام پسر خدا» دست می‌یابد (افسیسیان ۴: ۱۳). این امر رشد او در درک کلام خدا، رسیدن به بلوغ، خدمت شخصی و یگانگی را در پی دارد. شناخت عده‌ای از مسیحیان از مسیح به کار نجات بخش او در قبال ایشان محدود می‌شود. در هدف خدا، ایماندار باید در دوستی صمیمانه‌تر با مسیح رشد کند. بدنی که می‌آموزد و خدمت می‌کند عمیقاً با عیسای مسیح در ارتباط خواهد بود. مسیحی بالغ رابطه شخصی غنی‌تری با پسر خدا برقرار می‌کند.

شبهه عیسای مسیح شدن بخش دیگری از کمال تجربی است. این امر نتیجه رابطه

عمیق تر و صمیمانه تر با خدا است. پولس درباره هدف ایماندار می گوید: «انسان کامل» (۴: ۱۳). این کلمه به فردی کاملاً رشد یافته، تنومند و بالغ اشاره می کند. خدا راضی نیست که ما چیزی کمتر از معیار واقعی مان را بپذیریم. البته، انسان کامل مسیح است؛ پس برای اندازه گیری میزان بلوغ و کمال، باید خودتان را با او مقایسه کنید. هیچکس تا زمانی که به قامت پُری مسیح نرسد فرد روحانی کاملی نیست. هر چند وقت یک بار شخص فکر می کند که گام روحانی بلندی برداشته و برای اینکه مبادا فکر کند دیگر جایی برای پیشرفت بیشتر نیست، پولس این معیار را در برابرش قرار می دهد: «پُری مسیح».

نقشه خدا برای رسیدن به این پُری واضح است: تعلیم دیدن از کلام، تجهیز مقدسین برای کار خدمت، یگانگی در بدن و کسب شناخت عمیق تری از مسیح. هر ایماندار خود را در جایی درگیر بخشی از روند رشد و ترقی روحانی می یابد و به سمت هدف یعنی شبیه عیسی شدن پیش می رود. عیسی کمال خدا را به مسیحیان نشان داد و بعد گفت: «مثل من باشید».

البته ایستادن در سطحی پایین تر کار ساده ای است، اما ایماندار رو به کمال، به چیزی کمتر از پُری مسیح رضایت نمی دهد. او دائماً در هر کاری که می کند در پی شباهت به عیسی است؛ نه به خاطر اینکه بتواند بگوید به چیزی دست یافته بلکه با این کار در پی نشان دادن عشق و احترام خود به مسیح است. من می خواهم شبیه عیسی شوم چون او را دوست دارم.

یک بار از پسر، مارک، پرسیدم که وقتی بزرگ شد می خواهد چه کاره شود.

او گفت: «می خواهم درست مثل تو، یک پدر باشم».

پرسیدم: «خُب، چرا می خواهی مثل من پدر باشی؟»

او گفت: «چون تو را دوست دارم».

او می خواست شبیه من باشد چون مرا دوست داشت و به من احترام می گذاشت. از آنجایی که من در مقام پدر مورد علاقه او بودم، می خواست از من تقلید کند و مثل من رفتار کند.

شباهت به عیسی

اگر مسیحیان واقعا عیسی را دوست داشته باشند، می‌خواهند که شبیه او شوند. اگر شباهت به او برای آنها زیاد مهم نباشد، احتمالا ادعای محبت به او چیزی ساختگی و متظاهرانه است.

ثابت قدم بودن در تعلیم پیامد چهارم کمال تجربی است. «تا بعد از این اطفال مُتَمَوِّج و رانده شده از باد هر تعلیم نباشیم، از دغابازی مردمان در حيله‌اندیشی برای مکرهای گمراهی» (افسیسیان ۴: ۱۴).

کودکان قوه تمییز ندارند و زود گول می‌خورند. آنها نمی‌دانند چه چیزی خوب است و چه چیزی بد؛ کودکان همه را باور می‌کنند. هدف خدا در تکمیل فرزندان خود در چارچوب زندگی روحانی این است که مثل کودکان، فریب‌خورده و بدون قوه تشخیص، در حوزه تعلیم عمل نکنند. نباشد که هر مذهب تازه‌مد روزی را بپذیرند. آنها باید قوی، محکم و مطمئن از اعتقاداتشان باشند و با بادهای متغیر فلسفه‌هایی که از خدا نیستند متلاطم نشوند.

بعضی مسیحیان، چون از لحاظ روحانی طفل هستند، قربانی تعالیم غلط می‌شوند. اما اگر یک ایماندار از نقشه خدا برای تکمیل مقدسین پیروی کند و خوب تعلیم دیده باشد و خود را به خدمت بسپارد، دیگر مرتکب اشتباه نخواهد شد و نه تنها باز یچه اشتباهات نمی‌شود بلکه آنها را افشا کرده و پرده از آن بر می‌دارد. اراده خدا برای هر ایماندار این است که از طفولیت روحانی بیرون آمده و رشد کند تا مستعد پذیرش «حیله‌گری‌های» اطراف نشود.

در اول یوحنا ۲: ۱۳-۱۴، یوحنا از سطوح رشد روحانی سخن می‌گوید. سطح دوم، «جوانان»، کسانی هستند که بر شیطان غلبه می‌کنند. از آنجا که محور اصلی تلاش شیطان بر تعالیم غلط است، (دوم قرن‌تیان ۱۱: ۱۴) این نشان می‌دهد که فقط کسانی می‌توانند با آن مقابله کنند که از مرحله طفولیت روحانی به جوانی برسند.

بشارت - در «محبت پیروی راستی نمودن» (افسیسیان ۴: ۱۵) - آخرین نتیجه تکمیل بدن است. بیان حقیقت خدا، در محبت، با هر ایماندار، چه با سایر ایمانداران و چه با بی‌ایمانان نقطه اوج این گفتار است. این پیامدی نهایی برای مسیحی است که مسیح را واقعا می‌شناسد، و می‌خواهد شبیه او شود و در ایمان و تعلیم استوار است. بیان حقیقت خدمت ایماندار است، کاری که او می‌تواند در اجتماع و محیط کارش آن را به انجام برساند.

بدین ترتیب نقشه خدا جهت تکمیل بدن عملی می‌شود. او افراد موهبت‌یافته‌ای را به کلیسا می‌بخشد تا مقدسین را تجهیز کنند و بدین شکل مقدسین برای کار خدمت مجهز می‌شوند. بدن رشد می‌کند، بنا می‌شود، در یگانگی گرد هم می‌آید، تک‌تک اعضا رابطه‌ای عمیق و پایدار با مسیح دارند، در مشابَهت به مسیح رشد می‌کنند، تعلیم درست را می‌شناسند، با تعلیم غلط مبارزه می‌کنند و با روحیه‌ای پویا و پر محبت وارد اجتماع شده، انجیل را بشارت می‌دهند.

در بحث تکامل ایماندار در بدن، تصور اینکه همه چیز به ما بستگی دارد ساده است. کلام خدا وظایف انسانی ما را به وضوح نشان داده است: افراد موهبت‌یافته تعلیم می‌دهند و مقدسین به تعلیم آنها پاسخ داده و رشد می‌کنند. اگر آخر کار بدین شکل بود، این نیز از جمله نقشه‌های انسانی به شمار می‌رفت. اما کمال از طریق قدرت انسانی به دست نمی‌آید. دقت کنید که کلمه رابطه بین دو آیه در افسسیان باب ۴، آیات ۱۵ و ۱۶ «مسیح» است. «که از او تمام بدن مرکب و مرتب گشته، به مدد هر مفصلی و بر حسب عمل به اندازه هر عضوی بدن را نمو می‌دهد برای بنای خویشتن در محبت.»

رشد بدن از عیسای مسیح سرچشمه می‌گیرد. مسیح منبع قدرت رشد، و تحقق بخش هدف کاملیت است. «مسیح، که از او تمام چیزها منشعب می‌گردد»؛ بدون این عبارت، به نظر می‌آید کمال صرفاً بر محور انسانی می‌چرخد. اما قدرت واقعی در دست‌های عیسای مسیح است که در ایماندار و از طریق او عمل می‌کند. قدرت مسیح برای به کمال رساندن زمانی پدیدار می‌شود که کلام خدا با

وفاداری اعلام می‌شود و مقدسین کار خدمت را انجام دهند.

دهیک دادن - خدا می گوید:
«مرا امتحان کنید!»

تت استیوارت

«تمامی عشرها را به مخزنهای من بیاورید تا در خانه من خوراک باشد و یهوه صباپوت می گوید مرا به اینطور امتحان نمایید که آیا روزنههای آسمان را برای شما نخواهم گشاد و چنان برکتی بر شما نخواهم ریخت که گنجایش آن نخواهد بود؟» (ملاکی ۳: ۱۰)

دهیک (عشر) دادن یا پرداخت یک دهم از درآمد فرد به خداوند و درک مفهوم آن، چنان اهمیتی برای هر فرزند خدا دارد که خود خدا می فرماید: «مرا به اینطور امتحان نمایید.» در واقع خدا در سرتاسر کتاب مقدس فقط یک بار و آن هم در

کتاب ملاکی، می‌گوید: «مرا امتحان کنید!»! از مضمون این متن در می‌یابیم که قوم خدا از خدا دور شده بودند. فقدان محبت آنها نسبت به خدا را در ندادن دهیک به خدا می‌بینیم. خدا می‌پرسد: «آیا انسان از خدا می‌دزدد؟» (ترجمه هزاره نو) و در پاسخ به سوال خود می‌گوید: با نیاوردن «عشرها و هدایا» به خانه من از من می‌دزدید. در این متن که گویا مردم دیگر اطمینانی به توانایی خدا در برآوردن احتیاجاتشان نداشتند، از آنها دعوت کرد تا او را بیازمایند. در واقع خطاب به آنها گفت: «به اطاعت از من، شروع به دهیک دادن کنید و ببینید چه اتفاقی خواهد افتاد. ببینید آیا خواهم توانست نیازهای تان را به طریقی غیرقابل تصور برآورم یا خیر! بیایید، و به من فرصت دهید تا ثابت کنم خداوند هستم و شایستگی اعتماد و اطاعت از سوی شما را دارم.»

من سیر تحول دهیک دادنم را به یاد دارم. زمانی، یک شبان جوان با حقوق ناچیز بودم و دهیک ندادنم را در حضور خداوند چنین توجیه می‌کردم که من در عوض، همه وقتم را در خدمت او هستم و حتی از جیب خودم برای کلیسا خرج می‌کنم. در آن زمان کلیسا وضعیت مالی خوبی نداشت و می‌دانستم که باید درباره هدیه دادن موعظه کنم. با مطالعه کلام خدا هرچه بیشتر متقاعد شدم که اگر بخواهم تعلیم دهیک دادن را به کلیسایم بدهم، باید از خودم شروع کنم. همین که دهیک درآمدم را برای خداوند کنار گذاشتم، اتفاق عجیبی افتاد. پولی که داشتیم بیشتر شد. نمی‌دانستم چگونه این اتفاق افتاد اما خدا از منابع مختلف، در آمدی را وارد زندگی ما کرد. همانطور که اصل دهیک دادن را به کلیسایم تعلیم می‌دادم، دیگران هم نتایج مشابهی گرفتند و چیزی نگذشت که درباره برکاتی که از دهیک دادن گرفته بودند، شهادت می‌دادند. سالی که برای اولین بار کلیسا پول کافی برای پرداخت‌های خود را داشت، به یاد می‌آورم. این داستان مربوط به بیش از سی سال پیش است و بعد از همه سال‌هایی که دهیک داده‌ام به این نتیجه رسیده‌ام که زندگی با نود درصد از درآمدم بهتر از ۱۰۰ درصد آن می‌گذرد. من خدا را امتحان کرده‌ام و او امانتش را همانطور که به من ثابت کرده به شما هم اثبات خواهد کرد.

اگر ده یک دادن دعوتی برای امتحان خدا باشد، احتمالاً می‌توان آن را فرصت بزرگتری برای امتحان ایمان خودمان هم به حساب بیاوریم. ده یک دادن ایمان شما را به روش‌های مختلفی می‌آزماید.

۱- ده یک دادن باورتان را به آیات کلام خدا که دربارهٔ ده یک تعلیم می‌دهند، می‌آزماید. مطمئناً افرادی سعی خواهند کرد به شما بقبولانند که ده یک دادن آیینی عهد عتیقی بوده و در عهد جدید منسوخ شده است. اما هیچ قسمتی در عهد جدید مؤید این موضوع نیست. مسیح شخصاً طرفداری خود را از این مقوله در متی ۲۳: ۲۳ نشان می‌دهد و به فریسیان توصیه می‌کند به ده یک دادن ادامه دهند. پولس هم تعلیم می‌داد که خادمین مسیحی را نیز باید به همان روش تأمین معاش کاهنان در معبد، با دادن ده یک درآمدان حمایت کنیم (اول قرن‌تینان ۹: ۱۳، ۱۴). در اول قرن‌تینان ۱۶: ۱-۲، راه‌کار پولس جمع کردن نظام‌مند هدایا در کلیساهاست. در دوم قرن‌تینان ۸: ۱۴ او تعلیم می‌دهد که باید به همان نسبتی که خدا به فراوانی به ما بخشیده، ما نیز با سخاوت هدیه بدهیم. شایان توجه است که عبرانیان باب ۷ به ما یادآوری می‌کند که ده یک در عهد عتیق نزد کاهنان برده می‌شد اما اکنون در عهد جدید ما ده یک‌مان را مستقیماً نزد خداوند عیسای مسیح که کاهن اعظم ماست، می‌آوریم.

۲- ده یک آزمایشی است که نشان می‌دهد شما معتقدید هر چه دارید از آن خداوند است. «زمین و پری آن از آن خداوند است، ربع مسکون و ساکنان آن» (مزمور ۲۴: ۱). خدا جهان را آفرید و آن را به ما بخشید تا از آن استفاده و مراقبت کنیم، ولی جهان به ما تعلق ندارد (پیدایش ۱: ۲۸). ما باید ناظران درست‌کاری از هر آنچه او به ما بخشیده باشیم و ده یک دادن آزمایشی است که نشان می‌دهد ما معتقدیم هر چه داریم در واقع از آن خداست. سال‌ها پیش پسرم را به یک رستوران مک‌دونالد بردم تا برایش همبرگری بگیرم. خودم گرسنه نبودم، و فقط برای او یک همبرگر و یک سیب‌زمینی سرخ‌کرده خریدم. همین‌طور که پسرم مشغول خوردن شد، ناگهان احساس گرسنگی شدیدی کردم و خواستم چند سیب‌زمینی

بردارم. اما پسر من مانع شد و گفت: «اینا مال منه!» یک دقیقه در جا خشک شدم و با خودم گفتم: «آیا پسر من نمدونه اون سیب زمینی‌ها رو من براش خریدم؟ آیا نمی‌دونه اونها واقعا مال من هستند که برای خوشحال کردنش خریدم؟» نمی‌دانم وقتی ما سخت به آنچه خدا به ما بخشیده می‌چسبیم و می‌گوییم: «این اموال متعلق به من است» چه پیامی به او می‌دهیم؟! حتماً وقتی تمایلی به بازگرداندن یک دهم از درآمدمان نداریم، احساسات پدر آسمانی‌مان را جریحه‌دار می‌کنیم؛ پدری که هرچه داریم به ما بخشیده است.

۳- ده یک دادن آزمایشی است که نشان می‌دهد عیسای مسیح، خداوند زندگی شماست! پولس دربارهٔ عیسی می‌نویسد: «...تا در همه چیز او مقدم شود» (کولسیان ۱: ۱۸). شخصی به خوبی این موضوع را بیان کرده: «به دسته چک من نگاهی بیندازید تا به شما بگوید چه کسی را خدمت می‌کنم.» عیسی فرمود: «زیرا هر جا گنج تو است، دل تو نیز در آنجا خواهد بود» (متی ۶: ۲۱). کمی بعد می‌گوید: «محال است که خدا و ممونا را خدمت کنید» (متی ۶: ۲۴). من همواره متحیرم که چگونه همیشه می‌توانیم پولی را که می‌خواهیم تهیه کنیم. اعضای فامیل به شهرمان می‌آیند و آنها را به بهترین رستوران‌ها می‌بریم. فرزندانمان آخرین مدل لباس‌ها را می‌خواهند و راهی برای خریداری آنها می‌یابیم. اما وقتی ده یک یا هدیه دادن به خداوند برایمان سخت و دشوار است، قلبمان آزموده می‌شود و ناگهان ما را متوجه می‌کند که خداوند واقعی زندگی‌مان کیست.

۴- ده یک دادن آزمایشی است که توانایی ما را برای اعتماد به خدا می‌سنجد. «پس نگران نباشید و نگویید: چه بخوریم؟ چه بنوشیم؟ یا چه بپوشیم؟ تمام ملل جهان برای به دست آوردن این چیزها تلاش می‌کنند، اما پدر آسمانی شما می‌داند که شما به همهٔ این چیزها احتیاج دارید» (متی ۶: ۳۱-۳۲، ترجمهٔ مؤده). مسئلهٔ اصلی این است: «آیا ایمان دارید که پدر آسمانی‌تان شایستگی اعتماد شما برای رفع احتیاجات روزانه‌تان را دارد؟» پولس به این موضوع اعتقاد کامل داشت! «اما خدای من همهٔ احتیاجات شما را بر حسب دولت خود در جلال در مسیح

عیسی رفع خواهد نمود» (فیلیپیان ۴: ۱۹).

خانم کارگر فقیری موقع جمع‌آوری هدایا ساکت در کلیسا نشسته بود. فقط ۵ دلار در کیف خود برای خرید غذای فرزندان گرسنه‌اش داشت، اما به شدت در دلش احساس می‌کرد باید پولش را به خداوند تقدیم کند. وقتی ظرف هدایا از پیش روی او می‌گذشت، هرچه داشت در آن گذاشت. پس از جلسه کلیسا با سری افتاده به سمت در خروجی حرکت کرد. در همان موقع کسی به شانه‌اش ضربه آرامی زد. رویش را برگرداند و صورت دوستانه‌ی مردی را دید که یک پاکت در دستش گذاشت و سپس ناپدید شد. وقتی پاکت را باز کرد، با تعجب فراوان یادداشتی را با این مضمون در آن یافت: «خداوند به دلم گذاشت تا این را به شما بدهم.» در کنار این یادداشت یک اسکناس ده دلاری قرار داشت! آن خانم امتحان اعتماد کردن به خدا را با موفقیت گذراند. شما چطور؟

۵- ده یک دادن امتحانی از شور و اشتیاق شما برای سرمایه‌گذاری در کار خداست. این دنیا هرگز پشتیبان پیشبرد کار خدا نیست زیرا برایش اهمیتی ندارد که بشارت انجیل هنوز به بعضی از مردم جهان نرسیده است. رسیدن پیام انجیل به گمشدگان فقط برای اعضای کلیسا اهمیت دارد. برای قوم خدا مهم است که به احتیاجات شبانان و مبشرین رسیدگی کنند. وقتی مسیحیان ده یک می‌دهند، کلیساها می‌توانند هم پشتیبان شبانان خود باشند و هم سهمی در رفع احتیاجات خادمین و خدمات ویژه‌ای داشته باشند که در کنار کلیسا برای پیشبرد کار مسیح مشغول خدمت هستند.

اگر تا به حال ده یک نداده‌اید، شما را به چالش می‌کشم تا از این یکشنبه شروع کنید! از شما می‌خواهم ۹۰ روز ده یک بدهید و ببینید خداوند چه خواهد کرد. پیش از هر کار دیگری ده درصد از درآمدها را بردارید و آن را به خداوند بدهید. در درجه اول پشتیبانی شما از کلیسای محلی‌تان اهمیت دارد، بعد از آن به دنبال هدایت خداوند برای پشتیبانی از خدمات دیگر باشید. در طی سی سال به چالش کشیدن دیگران برای ده یک دادن، هرگز نشنیده‌ام که کسی در حین اطاعت از

خدا در ده یک دادن در مورد توانایی خدا برای رفع احتیاجاتش دچار ناراحتی و
پشیمانی شده باشد.

اندر مشابهات شبکه‌های مسیحی با تلویزیون دولتی-میهنی

کشیش طناز

اگر بیننده شبکه‌های تلویزیونی به اصطلاح مسیحی باشید، شاید طنازی شما هم گل کند و از خودتون بپرسید این شبکه‌ها آخه چه فرقی با شبکه‌های دولتی میهنی دارند. در باب این شبکه‌ها می‌توان بسیار نوشت ولی امروز به همین شباهت‌ها اکتفا می‌کنم:

شبکه سراسری جمهوری اسلامی ایران:

پدر خانواده: پسر تلویزیون رو روشن کنیم، ببینیم چی پخش می‌کنه؟

پسر خانواده: چشم بابا. اینم شبکه یک.
 پدر خانواده: این کیه؟
 پسر خانواده: این آیت‌الله شبکه‌ای است. فقط تو شبکه یک کار می‌کنه. در مورد
 موضوع اخلاق در خانواده صحبت می‌کنه.
 پدر خانواده: باشه. عوض کن شبکه رو. بزن دو.
 [پسر خانواده کانال رو عوض می‌کند].
 پدر خانواده: این دیگه کیه؟ اینم که یه آخوند دیگه است؟
 پسر خانواده: آره. ولی این داره درباره تربیت فرزندان صحبت می‌کنه.
 [پدر خانواده دوباره از پسر می‌خواهد تا کانال رو عوض کند. این بار شبکه ۳
 فوتبال پخش می‌کند و پدر از این بابت بسیار خوشحال می‌شود تا اینکه...]
 پدر خانواده: این چرا اومد تو برنامه؟ اینکه دیگه فوتباله؟
 پسر خانواده: بابا، امروز اخلاق ورزشی و روحیه ورزشکاری رو با عادل
 فردوسی‌پور و چند تا کارشناس دیگه نقد و بررسی می‌کنن.
 پدر خانواده: خُب... بزن شبکه چهار.
 پسر خانواده: اینم شبکه چهار.
 پدر خانواده: آهان. صادق زیباکلام رو آوردن. خوبه. یه خورده هیجانی میشه. بزار
 همین کانال بمونه.
 پسر خانواده: آره ولی این آقای دکتر حجت‌الاسلام رو هم دعوت کردن در مورد
 «دین و مدرنیته» مباحثه کنن. همونیه که تو شبکه یک پخش می‌شد.
 [پدر خانواده و پسر خانواده هاج و واج به هم خیره می‌شوند چون تازه از تماشای
 شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای مسیحی به سراغ کانال‌های میهنی رفته بودند].
 این پدر و پسر یافته‌ها و شباهت‌های تلویزیون میهنی و مسیحی را به صورت
 فهرست‌وار برای من ارسال کردند که به شرح زیر به شما اعلام می‌کنم.
 * دکور برنامه اخلاق در خانواده به غیر از رنگ‌بندی دقیقاً شبیه برنامه «لبخند
 بزن» در شبکه «تو و من» و ایضا شبیه برنامه «اخلاقت رو درست کن» در شبکه

مسیحی «ستاره هفتم» بود. تو رو به خدا کمی خلاق باشید. کپی بد نیست ولی خلاقانه تر.

* عملاً بین شبکه‌های تلویزیونی میهنی فرق محتوایی وجود نداشت. چرا یک دفعه همه کانال‌ها رو یکی نمی‌کنید؟ خودتون را هم راحت کنید. این هم در کاهش هزینه‌ها کمک می‌کند و هم زحمت کانال عوض کردن از دوش بیننده برداشته می‌شود.

* تکلیف آخوند و ملاهای شبکه‌های میهنی مشخص است. چهار تا کانال رسمی و همه‌شون هم‌زمان بحث ملایی است. شبکه‌های مسیحی هم کشیش ژینگول در همه شبکه‌ها برنامه دارد. هم در مورد تربیت فرزندان صحبت می‌کنه، هم درباره علم و مسیحیت و هم درباره اخلاق در خانواده. احتمالاً قحط‌الرجال و گرنه آدم غیرکشیش متخصص توی این شبکه‌ها نیست بیارن در مورد زندگی زمینی و واقعی حرف بزنه؟

* به غیر از یکی دو تا برنامه شبکه‌های میهنی، از برنامه «نود» گرفته تا «خداونه» و توجه بی‌نظیر مردم به سریال «شهرزاد» که اون هم صدا و سیمایی نیست، تکلیف برنامه‌های مسیحی مشخص است. به عبارتی، هر دو خسته‌کننده، ملال‌آور، تکراری، آدم‌های تکراری و یک نفر همه چیز دان. شوخی که نداریم. مگر غیر از اینه...

نتیجه‌گیری طنزانه...

اگر دیدید خبری از من نیست حتما بدانید که من، کشیش طنز رو سر به نیست کردند. اگر چنین اتفاقی افتاد بدانید که آخرین مشابهت شبکه‌های مسیحی با میهنی به وقوع پیوسته است. همانقدر که نمی‌شود و نمی‌گذارند و اجازه نمی‌دهند و پدرت رو در میارن اگر انتقاد کنی از شبکه‌های میهنی، احتمالاً همکارانم دکتران کشیشان و یگول، گوگول و ویرگول منو گوگولی هاپولی کردن.



انتشارات جهان ادبیات مسیحی

order@judeproject.org

SHABAN MAGAZINE

Pastoral Magazine for Farsi Speaking Ministers Vol. 85

MISSION STATEMENT

SHABAN Magazine provide essential support for churches, missionaries, and pastors who work to advance the Gospel among Farsi speakers all around the world.

VISION STATEMENT

SHABAN builds a community of Christian ministers by nurturing their spiritual needs and enabling them to become mature leaders for the Kingdom and advancement of the Gospel.

DEDICATION

To the memory of Justin Perkins, the apostle to Persia, for his minstry among Farsi speaking world.

CONTRIBUTORS

Founder: Rev. Ashton R. Stewart

Design and Layout: Ninet Shahverdian

Contributors: Joseph Nally, Richard Pratt, Nima Alizadeh, John MacArthur, Tat Stewart, Rev. Tanaz

HOW TO FIND US

www.JudeProject.org
www.TalimMinistries.org
order@judeproject.org

HOW TO HELP US

Make your Checks to The Jude Project
The Jude Project
P O Box 532
Ashburn, VA 20146



راهنمای الاهیات مودی، در دو جلد منتشر شد.
این کتاب با معرفی و بررسی الاهیات کتاب مقدسی، منتظم، تاریخی،
جزمی، و نوین، راهنمای تمام علاقمندان علم الاهی است.
برای سفارش با ایمیل زیر تماس بگیرید:

order@judeproject.org